

فصل ۶

نقش و مسئولیت مدیریت اجرایی

مقدمه

مسئولیت‌های مدیریت اجرایی شامل اطمینان از کارایی عملیات، کیفیت گزارشگری مالی، رعایت قوانین، قواعد، مقررات و استانداردهای لازم‌الاجرا می‌باشد. به دنبال رسوایی‌های مالی شرکت‌های نامداری نظیر انرون، ورلدکام، تایکو، کوئست، گلوبال کراسینگ، پارمالات و رفکو^۱، توجه به مسئولیت مدیریت اجرایی در تهیه گزارش‌های مالی با کیفیت، افزایش یافته است. قوانین و مقررات (نظیر قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲)^۲ بر اهمیت نقش موثر مدیریت اجرایی در راهبری شرکتی و گزارشگری مالی و نیاز به حضور مدیران اجرایی اخلاق مدار تاکید می‌کنند.

اهداف اولیه فصل

اهداف اصلی این فصل عبارتند از:

- معرفی کارکردهای مدیریتی راهبری شرکتی.
- درک نقش‌ها، مسئولیت‌ها و وظایف راهبری مدیران اجرایی، شامل مدیرعامل و مدیر مالی.
- شناخت مولفه‌های حقوق و مزایای مدیران اجرایی و تشریح نحوه ارتباط این مولفه‌ها با نظام راهبری شرکتی اثربخش.
- شناخت الزامات گزارشگری مالی شرکت‌های سهامی و مقررات قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ در رابطه با تایید گزارش‌های مالی و کنترل‌های داخلی توسط مدیریت اجرایی.

- آگاهی از چالش‌های گزارشگری مالی شرکت‌های سهامی، شامل موارد خارج از ترازنامه، تعهدات قراردادی و خط‌مشی‌ها و رویه‌های مهم و انتقادی حسابداری.
- بحث در خصوص مسئولیت‌های مدیریت در رابطه با کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی.
- ارائه چشم‌اندازی از منافع و هزینه‌های رعایت بخش ۴۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲.

مسئولیت‌های مدیریت اجرایی

مدیریت اجرایی تحت نظارت هیأت‌مدیره فعالیت می‌کند و مسئولیت دارد که در انجام کلیه وظایف مدیریتی، شامل تصمیم‌گیری، ارزیابی عملکرد و ارائه منصفانه گزارش‌های مالی در جهت بهینه‌سازی منافع سهامداران گام بردارد. در صورتی که مدیریت اجرایی به این نحو عمل نماید و خط‌نگهداران^۱ (شامل هیأت‌مدیره، مشاوران حقوقی و حسابداران) وظایف و مسئولیت‌های حرفه‌ای خود را به نحو اثربخشی ایفا کنند، هیچ‌گونه نظام راهبری شرکتی لازم نخواهد بود. نظام راهبری شرکتی جهت جلوگیری از تمرکز قدرت در دستان مدیریت اجرایی و ایجاد یک سیستم اثربخش برای بررسی و توازن قدرت میان سهامداران، هیأت‌مدیره و مدیریت اجرایی مورد نیاز است. تیم مدیریت اجرایی، به رهبری مدیرعامل و با پشتیبانی مدیر مالی و سایر مدیران ارشد (مدیر عملیات، خزانه‌دار و مدیر حسابداری)^۲ فعالیت‌ها و عملیات روزانه شرکت را مدیریت می‌کنند.

تعیین و اجرای استراتژی‌های واحد تجاری، حفاظت از منابع مالی، اجرای قوانین و مقررات قابل اجرا، کارایی و اثربخشی عملیات و تهیه گزارش‌های مالی باکیفیت و قابل اتکا از مسئولیت‌های مدیریت اجرایی می‌باشند. شکل (۶-۱)، نقش‌های مدیریت اجرایی را قبل و بعد از اصلاحات راهبری شرکتی نشان می‌دهد. در این فصل، مسئولیت‌های مدیریت اجرایی در سه حوزه فرآیند عملیاتی، فرآیند گزارشگری مالی و فرآیند رعایت طبقه‌بندی می‌شوند و البته تمرکز اصلی بر فرآیند گزارشگری مالی می‌باشد.

جدول (۱-۶): مقایسه وظایف مدیریت اجرایی قبل و بعد از اصلاحات راهبری شرکتی

بعد از اصلاحات	قبل از اصلاحات
<ul style="list-style-type: none"> - گزارش عمومی در رابطه با ارزیابی مدیریت از اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی. - برنامه‌ریزی برای رعایت مهلت گزارشات قابل ارائه (تسریع در ارائه به موقع گزارشات). - بهبود در اصول اخلاقی برای مدیران ارشد. - افزایش زمان و توجه به فعالیت‌های راهبری شرکتی. - گواهی مدیریت اجرایی در رابطه با کنترل‌های داخلی و صورت‌های مالی. - تعادل مناسب تقسیم قدرت بین مدیریت اجرایی، هیأت مدیره و حسابرسان مستقل. - بهبودهایی در گزارشات مباحثه‌ای و تحلیلی مدیران (گزارش‌های فعالیت). - اطلاعات مالی به موقع‌تر. - افشای شفاف‌تر رویه‌ها و سیاست‌های حسابداری. - افشای حقوق و مزایا و پاداش مدیران اجرایی. - تفکیک پست رییس هیأت مدیره و مدیرعامل. 	<ul style="list-style-type: none"> - عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیریت اجرایی و سهامداران. - تمرکز بر نسبت عملکرد کوتاه‌مدت به قیمت، عدم توجه به عملکرد بلندمدت و پایدار. - فقدان شفافیت یا افشای به موقع در فرآیند گزارشگری مالی. - فقدان افشای اجباری در خصوص رویه‌ها و سیاست‌های حسابداری به کار گرفته شده توسط مدیریت اجرایی. - شیوه‌ها و کنترل‌های غیرکافی و غیراثربخش افشا. - تضاد منافع مدیریت اجرایی و سهامداران. - نامتعادل بودن تقسیم قدرت بین هیأت مدیره و مدیریت اجرایی.

• فرآیند عملیاتی

فرآیند عملیاتی به تصمیمات استراتژیک مدیریت اجرایی برای بهبود کارایی و به صرفه بودن عملیات اشاره دارد. این فرآیند شامل ایجاد سیاست‌ها، اهداف و استراتژی‌های مربوط به طراحی، ساخت و بازار خدمات و محصولات شرکت می‌باشد. فرآیند عملیاتی، یک عامل ارزش‌آفرین مهم برای شرکت می‌باشد که باعث ایجاد سود برای شرکت و در نتیجه افزایش ارزش برای سهامداران می‌شود. فرآیند عملیاتی از طریق تحلیل بازارهای جهانی و موضوع رقابت، به‌کارگیری حداکثری از فعالیت‌های ارزش‌آفرین و ضروری، تقلیل اثرات فعالیت‌های غیرضروری و بدون ارزش افزوده و توجه به ریسک کسب و کار، توسط مدیریت اجرایی اداره می‌شود. فرآیند عملیاتی شامل موارد زیر است:

۱. فعالیت‌های عملیاتی طراحی محصولات و خدمات، بازاریابی و تحویل محصولات، صدور صورت‌حساب و خدمت‌رسانی به مشتریان.
۲. فعالیت‌های سرمایه‌گذاری، در ارتباط با سرمایه‌گذاری در منابع انسانی و سرمایه‌ای.
۳. فعالیت‌های تامین مالی مربوط به تامین وجه سرمایه‌گذاری‌ها و مخارج شرکت از طریق رشد داخلی، انتشار سهام، یا استقراض.

• فرآیند گزارشگری مالی

مسئولیت صحت، کیفیت، قابلیت اتکا، مربوط بودن و شفافیت گزارش‌های مالی و غیرمالی، اعم از داخلی و خارجی، مستقیماً بر عهده مدیریت اجرایی است. مدیریت اجرایی می‌داند صورت‌های مالی باید از دیدگاه سهامداران تهیه شوند، زیرا نهایتاً سهامداران هستند که ریسک مالی شرکت را متحمل می‌شوند. بنابراین، صورت‌های مالی باید وضعیت مالی و نتایج عملیات شرکت را به طرز صحیح و منصفانه گزارش نموده و عاری از هرگونه مدیریت سود برای بیش‌نمایی سود، یا ارائه نادرست دارایی‌ها، بدهی‌ها، درآمدها و هزینه‌ها باشند. مدیریت اجرایی باید شاخص‌های کلیدی عملکرد را گزارش نماید. این شاخص‌ها، به سرمایه‌گذاران در پیش‌بینی جریان‌های نقد آتی حاصل از فعالیت‌های عملیاتی، سرمایه‌گذاری و تامین مالی یاری می‌رساند.

• فرآیند رعایت

فرآیند رعایت، شامل رعایت کلیه قواعد، مقررات، قوانین، استانداردها و بهترین رویه‌ها^۱ می‌باشد. فرآیند رعایت دربرگیرنده استانداردها و بهترین رویه‌های نظارتی، حقوقی، مالیاتی، زیست‌محیطی و اجتماعی است. از گذشته، تمایل گروه‌های سرمایه‌گذاری^۲ و بازارهای مالی به اطلاع از عملکرد مالی و اقتصادی شرکت وجود داشته و این تمایل در آینده نیز ادامه خواهد داشت؛ اما اخیراً این موضوع تاکید بیشتر بر عملکرد شرکت در رابطه با مسئولیت‌های اجتماعی مورد توجه جدی قرار گرفته است. این وضعیت به گونه‌ای است که ارائه گزارشگری پایداری^۳ با تمرکز بر رعایت استانداردهای اجتماعی، اخلاقی و زیست‌محیطی از مدیریت اجرایی مطالبه می‌شود.

مدیران شرکت^۱

ظهور اصلاحات راهبری شرکتی، تقاضای بی سابقه‌ای برای مدیران شایسته و اخلاق‌مدار ایجاد کرده است. مدیرعامل به عنوان یک نماد از تیم مدیریت اجرایی شرکت، نقشی کلیدی در بهبود راهبری شرکتی ایفا می‌کند. بسیاری از قوانین ایالتی مربوط به شرکت‌ها، وجود یک مدیر [یا همان مدیرعامل]^۲ و یک منشی [یا همان دبیر]^۳ را در شرکت‌ها الزامی می‌کنند. تیم مدیریتی شرکت‌ها معمولاً شامل مدیرعامل، مدیر مالی، مدیر حسابداری، خزانه‌دار و سایر اعضای کلیدی از جمله مدیر راهبری / رعایت، مدیر ریسک، مدیر عملیات، مدیر توسعه و مشاور حقوقی شرکت می‌باشد. در آمریکا نقش تیم مدیریتی، اداره شرکت است که عموماً از جانب هیأت مدیره به مدیرعامل محول می‌شود. نقش مدیریت اجرایی در کشورهای نظیر آلمان به لایه مدیریتی هیأت مدیره^۴ (یا همان هیأت مدیره مدیریتی) واگذار می‌شود که در مجموع مسئولیت‌های مدیریتی را برعهده دارد و تحت نظارت لایه نظارتی هیأت مدیره^۵ (یا همان هیأت مدیره نظارتی) فعالیت می‌کند. لایه نظارتی هیأت مدیره از جانب سهامداران و کارکنان شرکت، این نظارت را انجام می‌دهد.

• مدیرعامل

مدیرعامل، اصلی‌ترین رکن کارکرد مدیریتی راهبری شرکتی است. سایر مدیران ارشد و پرسنل مدیریتی برای هدایت شرکت و رفتار اخلاقی به مدیرعامل توجه می‌کنند. مدیرعامل از طریق بهبود عملیات اثربخش، عملکرد اخلاقی و رفتار حرفه‌ای، شرکت را در وضعیت مناسبی قرار می‌دهد. تداوم فعالیت شرکت در بلندمدت، موفقیت در رسیدن به اهداف پایدار و ارزش آفرینی برای ذینفعان، همگی در دستان مدیرعامل است؛ به عبارتی دیگر، مدیرعامل در جایگاهی است که شرکت را به سمت موفقیت، رشد، شکوفایی یا شکست و ورشکستگی سوق می‌دهد. بنابراین، ویژگی‌های شخصی، ارزش‌های اخلاقی و خصوصیات حرفه‌ای مدیرعامل باید هم‌راستا با ارزش‌ها و برنامه‌های استراتژیک هیأت مدیره و ذینفعان باشد. موج رسوایی‌های مالی و رفتارهای غیرقانونی واحدهای تجاری، باعث نگرانی‌های جدی در خصوص پاسخگویی حرفه‌ای، درستکاری و صلاحیت بسیاری از مدیران عامل شده است.

• چالش‌های پیش روی مدیرعامل

چالش‌های اساسی که مدیران عامل با آنها مواجه هستند عبارتند از: (۱) وظایف امانت‌داری؛ (۲) تمرکز بر منافع خود و منفعت‌گرایی^۱؛ (۳) برنامه جایگزینی مدیرعامل؛ (۴) مسئولیت دوگانه^۲ مدیرعامل؛ (۵) دانش مالی.

الف) وظیفه امانت‌داری مدیرعامل

تیم ارشد مدیریت اجرایی شامل مدیرعامل، مدیر مالی، مدیر حسابداری و سایر مدیران، به عنوان کارگزاران شرکت مطرح می‌باشند که به نمایندگی از مالکان (سهامداران) فعالیت می‌کنند. این رابطه نمایندگی باعث ایجاد یک وظیفه و رابطه امانت‌داری می‌شود. یکی از این وظایف امانت‌داری، وفاداری^۳ است که مدیران را ملزم می‌کند تا صرفاً در جهت منافع شرکت و سهامداران گام بردارند. براساس وظیفه وفاداری، مدیران اجرایی نباید: (۱) برخلاف بهترین منافع شرکت و سهامداران فعالیت کنند؛ (۲) با شرکت رقابت کنند؛ و یا (۳) از اطلاعات محرمانه شرکت استفاده کرده و آنها را افشا کنند. وظیفه دیگر مدیرعامل مراقبت^۴ است که او را ملزم می‌کند براساس بهترین منافع سهامداران فعالیت نماید. تخلف از این وظایف، این حق را به سهامداران می‌دهد تا طیف وسیعی از اقدامات اصلاحی را در مواجهه با خسارت‌های ناشی از این تخلفات، علیه مدیرعامل (یا همان کارگزار) انجام دهند.

ب) تمرکز بر منافع خود و منفعت‌گرایی مدیران عامل

مدیران عامل چندین شرکت مشهور، به دلیل تمرکز بر منافع خود (خود خدمتی^۵)، منفعت‌گرایی، مشارکت در تقلب، تبانی و ارائه گزارش‌های مالی نادرست، متهم و در برخی موارد مجرم شناخته شده‌اند. برای مثال، روبین شلیگا^۶، مدیر مالی سابق شرکت کوئست در ارتباط با معاملات داخلی، در دادگاه به جرم خود اقرار کرد. برنارد ایپرس^۷، مدیرعامل سابق ورلدکام به دلیل مشارکت در بزرگ‌ترین تقلب تاریخ آمریکا به ۲۵ سال

زندان محکوم شد. جان ریگاس^۱، موسس آدلفیا^۲، به دلیل مشارکت در تقلب به ۱۵ سال زندان و تیموثی ریگاس^۳، مدیر مالی آدلفیا، به ۲۰ سال زندان محکوم شدند. کالیستوتانزی^۴، موسس و مدیر عامل شرکت ایتالیایی پارمالات (غول لبنیات و آب میوه که با تقلب ۱۸ میلیارد دلاری سقوط کرد)، به دلیل تخلفاتش در بازار اوراق بهادار محاکمه شد. دنیس کزلوسکی^۵، رییس هیأت مدیره و مدیر عامل سابق تایکو، به دلیل تقلب، تبانی و پرداخت های کلان از محل نامشروع، مجرم شناخته شد. چندین تن از مدیران اجرایی انرون شامل کن لی^۶ (که مدتی بعد از محکومیت فوت کرد) و جفری اسکیلینگ^۷ نیز مجرم شناخته شدند. این جرائم و اتهامات وارده به مدیران ارشد، به شهرت و درستکاری مدیران عامل آسیب های جدی وارد کرده است، بنابراین امروزه تقاضای چشم گیری برای مدیران عامل شایسته، اخلاقی و پاسخگو وجود دارد.

ج) برنامه جایگزینی مدیر عامل (جانشین پروری)

در دوران بعد از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، شاهد تغییرات بی سابقه مدیران عامل می باشیم، به نحوی که در سال های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵، به ترتیب حدود ۱۳۰۰ و ۶۶۵ مدیر عامل مناصب خود را ترک کردند. با وجود چنین تغییرات زیادی و عواملی نظیر مرگ و بازنشستگی، پایداری شرکت ها مستلزم وجود یک برنامه اثربخش برای جایگزینی مدیر عامل می باشد. در پژوهشی که در سال ۲۰۰۶ توسط کورپوریت بورد ممبر^۸ و موسسه حسابرسی پرایس واترهاوس کوپرز^۹ بر روی ۱۳۳۰ عضو هیأت مدیره صورت گرفت، این نتایج حاصل شد: (۱) ۲۰ درصد از اعضای هیأت مدیره اظهار داشتند شرکت آنها برنامه جایگزینی ندارد؛ (۲) حدود ۲۳ درصد از آنها معتقد بودند موضوع جایگزینی برای مدیر عامل شرکت آنها خوشایند نیست؛ و (۳) بیش از ۴۳ درصد از آنها، از طرح های شرکت برای جایگزینی رضایت نداشتند. از طرفی نتایج این پژوهش نشان می دهد اکثریت افراد مورد مطالعه (۹۱ درصد)، معتقدند مدیران عامل ارزش این برنامه را درک نمی کنند؛ ۷ درصد آنها اظهار داشتند چنین برنامه هایی در رابطه با مدیران اجرایی، برای هیأت

مدیره اهمیت ندارد و تنها یک درصد آنها از آغاز چنین برنامه‌هایی در شرکت خبر دارند. وجود برنامه اثربخش برای جایگزینی مدیرعامل، باعث عملکرد پایدار شرکت، اثربخشی راهبری شرکتی، عملکرد مناسب مدیرعامل فعلی، تسهیل فرآیند انتقال مسئولیت و موفقیت مدیرعامل جدید خواهد شد.

د) مسئولیت دوگانه مدیرعامل^۱ (دوگانگی پست مدیرعامل)

مسئولیت دوگانه مدیرعامل، اشاره به حالتی دارد که مدیرعامل به صورت هم‌زمان سمت ریاست هیأت مدیره را نیز بر عهده دارد، که در فصل چهارم این کتاب به آن پرداخته شد. مسئله دوگانگی مدیرعامل، هنوز هم برای بسیاری از شرکت‌های سهامی آمریکایی که به دنبال ایجاد توازن قدرت میان مدیران اجرایی، هیأت مدیره و سهامداران می‌باشند، به عنوان یک چالش مطرح است. انتظار می‌رود روند جدایی منصب ریاست هیأت مدیره و مدیریت عامل همچنان ادامه داشته باشد، تا سرانجام وضعیت شرکت‌های آمریکایی نیز مشابه شرکت‌های اروپایی (نظیر بریتانیا) گردد.

ه) دانش مالی مدیرعامل

در دوران بعد از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ انتظار می‌رود مدیرعامل نسبت به ریسک مالی، کنترل‌های داخلی و گزارشگری مالی شرکت، درک و دانش کافی داشته باشد، زیرا مسئولیت تایید صحت و کامل بودن کنترل‌های داخلی و صورت‌های مالی بر عهده مدیرعامل می‌باشد. آنچه در جریان محاکمه مدیران شرکت‌های درگیر در رسوایی‌های مالی اهمیت دارد، میزان شناخت این مدیران از عوامل دخیل در این رسوایی‌ها است. مدیران عامل بسیاری از شرکت‌هایی که مرتکب تقلب حسابداری شده‌اند، ادعا می‌کنند از این تخلفات مالی که منجر به ورشکستگی شرکت شده‌اند، اطلاعی نداشتند. در جریان محاکمه برنارد ابرز (مدیرعامل سابق ورلدکام) دفاعیه وی مبنی بر عدم آگاهی از تقلب مالی، پذیرفته نشد و وی به دلیل تقلب در اوراق بهادار، نظارت نادرست و تبانی مجرم شناخته شد. با توجه به این مطلب می‌توان دریافت که دفاعیات و درخواست براءت مدیرعامل، در مواردی که شامل تقلب در صورت‌های مالی می‌باشد، قابل قبول نیست. در دوران بعد از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، به دلیل وضع جریمه‌های جدید برای گزارش‌های نادرست و الزام مدیران به تایید صورت‌های مالی و کنترل‌های داخلی، مدیران عامل نمی‌توانند برای دفاع از خود در دادگاه، به عدم آگاهی‌شان از گزارشگری مالی و منابع مالی شرکت متوسل شوند.

• مدیر مالی

معمولاً نقش مدیر مالی شامل فعالیت‌های کنترلی^۱، گزارشگری مالی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و نظارت بر فرآیند رعایت می‌باشد. با پیدایش اصلاحات راهبری شرکتی، نقش مدیر مالی به‌عنوان مدیران رده بالا و مهم سازمان^۲، در حوزه تصمیم‌گیری‌های تجاری و استراتژیک، مجدداً مورد توجه قرار گرفته است. نقش مدیر مالی، از مسئولیت‌های معمول وی در زمینه مباشرت مالی تا مشارکت در راهبری شرکتی (شامل کنترل‌های داخلی، گزارشگری مالی و اجرای استراتژی‌ها) توسعه یافته است. نقش مدیر مالی در دوران پس از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، شامل عملکرد استراتژیک و گزارش فعالیت‌های رعایت می‌باشد. استفاده‌کنندگان از گزارش‌های مالی، نیازمند اطلاعات مالی باکیفیت، قابل اتکا و شفاف هستند. این افراد به دنبال درک جامعی از کنترل‌های داخلی، گزارشگری مالی، عملکرد استراتژیک، ارزیابی ریسک و گزارشگری رعایت هستند که توسط مدیر مالی شرکت ارائه می‌شود. امروزه، نقش مدیران مالی گسترش یافته است و ارزیابی معیارهای مالی و غیرمالی سود چندگانه^۳ شرکت (عملکرد فعالیت‌های اقتصادی، راهبری، اخلاقی، اجتماعی و زیست‌محیطی) را نیز دربرمی‌گیرد. پس از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، نقش مدیران مالی از حوزه حسابداری و مالی فراتر رفت. در این دوران، مدیران مالی در مسائل مربوط به راهبری شرکتی مشارکت می‌کنند و هیأت مدیره را در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک یاری می‌رسانند. با وجود این روند، مسئولیت اصلی مدیران مالی اطمینان‌دهی نسبت به اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی و قابلیت اتکا، صحت، کیفیت و شفافیت گزارش‌های مالی درون‌سازمانی و بیرون‌سازمانی است.

• مدیر توسعه شرکت

اصلاحات اخیر راهبری شرکتی، به همراه افزایش نظارت سرمایه‌گذاران، ضرورت ایجاد یک منصب جدید با عنوان مدیر توسعه شرکت را ایجاد کرده است. این امر به طور ویژه برای شرکت‌هایی که با مسئله تحصیل و ادغام سروکار دارند، مصداق دارد. براساس پژوهش موسسه حسابرسی ارنست و یانگ^۴ با عنوان «کوششی برای بهبود مبادلات: پیدایش نقش مدیر توسعه شرکت^۵»، نیاز

به یک منصب مدیریتی دیگر در رده مدیران سطح بالای شرکت احساس می‌شود: مدیر توسعه که می‌تواند مدیر مالی را در توجه بهتر به گزارشگری مالی و رعایت قوانین و مقررات قابل اجرا یاری کند. مطابق نتایج این پژوهش، ریسک‌گریزی، مواجهه با چالش‌های بازارهای نوظهور، اطمینان‌دهی نسبت به پاسخگویی و بهبود عملکرد، از ویژگی‌هایی است که برای نقش مدیر توسعه شرکت در نظر گرفته شده‌اند.

• مدیرریسک

کلیه سازمان‌ها (با هر نوع فعالیت و هر اندازه‌ای) با ریسک‌های مختلفی در زمینه عملیات، تامین مالی و سرمایه‌گذاری مواجه هستند. چارچوب مدیریت ریسک واحد تجاری^۱ برای شناسایی، مدیریت و حداقل کردن تاثیرات مخرب ریسک‌های ذکر شده استفاده می‌شود. مدیریت ریسک، سازمان‌ها را قادر می‌سازد تا جهت دستیابی به اهداف و افزایش پاسخگویی به ذینفعان (شامل سهامداران) از یک رویکرد مقرون به صرفه و مبتنی برریسک استفاده نمایند. مدیرریسک می‌تواند سازمان را در فعالیتهای مدیریت ریسک یاری نماید. در ابتدا، سازمان‌ها از مدیریت ریسک جهت شناسایی و مدیریت ریسک‌های مربوط به دعاوی حقوقی و مسائل مالی استفاده می‌کردند. این ریسک‌ها مانعی برای تولید بوده و اثرات منفی بر درآمد داشتند. پس از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، مدیریت ریسک رویکرد استراتژیک جامع‌تری را در بهبود اثربخشی راهبری شرکتی در بر گرفت، طوری که علاوه بر کنترل ریسک‌ها، به شناسایی فرصت‌های رشد نیز می‌پرداخت. مدیرریسک می‌تواند برای نظارت بر استراتژی‌های کلی مدیریت ریسک و اجرای صحیح سیاست‌های آن (شامل سیاست‌های مربوط به ریسک مالی، ریسک عملیاتی، حسابرسی داخلی و رعایت) منصوب شود. بسیاری از موسسات خدمات مالی، در حال ایجاد جایگاهی برای مدیر ریسک می‌باشند تا ریسک‌های ناشی از قوانین، برون‌سپاری^۲، برون‌کاری یا انتقال سرمایه به کشورهای دیگر^۳، ادغام و فعالیت‌های اعطای وام را مدیریت کنند. از سال ۲۰۰۲، تعداد موسسات مالی که مدیر ریسک دارند، حدود ۳۰ درصد افزایش یافته است. غالباً شرکت‌های سهامی مناصب مدیرریسک و مدیر راهبری را با هم ادغام می‌کنند، تا اطمینان یابند که سیاست‌های راهبری شرکتی آنها، هم‌راستا

با اصلاحات جدید است. ادغام این دو منصب می‌تواند سبب بهبود رعایت قوانین، مقررات، قواعد، استانداردها، بهترین رویه‌های راهبری شرکتی و اطمینان از مدیریت ریسک‌های عدم رعایت شود.

• مدیر کنترل‌های داخلی

در دوران بعد از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ تاکید بر کنترل‌های داخلی، شرکت‌ها را ناگزیر کرده تا در فعالیت‌های رعایت، به الزامات کنترل‌های داخلی توجه ویژه‌ای داشته باشند. برقراری منصب جدیدی برای مدیر کنترل‌های داخلی و یا تقویت جایگاه فعلی مدیر رعایت، از جمله راه‌های تقویت فعالیت‌های رعایت می‌باشند. در هر یک از این موارد، مسئولیت مدیر کنترل‌های داخلی یا مدیر رعایت، ارزیابی مداوم و دوره‌ای کنترل‌های داخلی است. نقش‌ها و مسئولیت‌های مدیر رعایت یا مدیر کنترل‌های داخلی عبارتند از: (۱) فراهم نمودن استانداردها و رهنمودهای لازم جهت ایجاد اطمینان از این‌که اقدامات صورت گرفته توسط افراد مسئول^۱ (نظیر مسئولیت‌های کارکردی^۲) برای پشتیبانی از ادعاهای مدیریت کافی می‌باشند؛ (۲) ایجاد روش‌های مستندسازی استانداردها، شامل نمودارهای گردش کار^۳، شرح نوشته‌ها^۴، شاخص‌های کنترل برای اثبات تاییدیه مدیریت از صورت‌های مالی و کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی؛ (۳) ایجاد استانداردهایی برای تایید و توسعه مداوم برنامه‌های ارزیابی و آزمون کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی؛ (۴) ایجاد مجموعه‌ای از قواعد^۵ برای ارزیابی و یافتن نقاط ضعف کنترل‌ها؛ (۵) تسهیل فرآیند رعایت قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲؛ (۶) ایجاد نقشی برای شناسایی و ارزیابی تغییرات؛ (۷) تسهیل فرآیند ارزیابی ریسک جامع؛ (۸) تحلیل ارزیابی‌های صورت گرفته از ریسک تجاری؛ (۹) نظارت بر رعایت قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ در شناسایی و ارزیابی ریسک‌ها و کنترل‌های مربوطه؛ (۱۰) بررسی نتایج آزمون‌های صورت گرفته بر روی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی؛ (۱۱) شناسایی ناهنجاری‌ها و به‌کارگیری رهنمودهایی جهت ارزیابی دامنه و ماهیت کاستی‌ها؛ (۱۲) ایجاد رویکردی اثربخش و به‌هنگام جهت اصلاح؛ (۱۳) نظارت بر فرآیند تصحیح و

آزمون مجدد رویه‌ها؛ (۱۴) تجزیه و تحلیل معیارهای عملکرد، شاخصه‌های عملکرد بخش‌ها^۱ و دستاوردهای هیأت مدیره و مدیران ارشد؛ (۱۵) ایجاد برنامه‌های مناسب آموزشی برای ذینفعان اصلی؛ (۱۶) استفاده از کارکردهای فناوری اطلاعات در جهت استفاده از فناوری در مدیریت فرآیند رعایت؛ و (۱۷) فعالیت در کنار مسئولیت‌های کارکردی برای شناسایی موارد عدم کارایی و بهبود برنامه‌ها در محیط کنترلی.

حقوق و مزایا و پاداش مدیران اجرایی

موضوع حقوق و مزایای مدیران اجرایی، بدون دستیابی به نتایج روشن، به نحوی گسترده مورد بحث قرار گرفته است. این موضوع در حال حاضر یکی از جنبه‌های مهم راهبری شرکتی می‌باشد. پرداخت براساس نتایج تصمیمات^۲، بخش جدایی‌ناپذیر نقش نظارتی راهبری شرکتی و مهم‌ترین روش ارزیابی عملکرد مدیران اجرایی توسط سهامداران است. ایجاد اهداف قابل دسترس، معقول و عینی و ساختار مناسب برنامه‌های پرداخت براساس نتایج عملکرد (که به مدیر براساس عملکرد خوب پاداش می‌دهد) می‌تواند به اثربخشی راهبری شرکتی کمک نماید. مباحث زیادی در خصوص رابطه احتمالی بین عملکرد مدیرعامل، حقوق و مزایا و پاداش وی و سایر پرداخت‌های اضافی صورت گرفته است. در سال ۱۹۹۲، پرداخت‌های صورت گرفته به مدیران عامل به طور میانگین ۸۲ برابر پرداخت‌ها به کارگران یقه آبی یا سطح پایین^۳ بوده است، که این مقدار در سال ۲۰۰۴ به بیش از ۴۰۰ برابر رسیده است. این پرداخت‌های اضافه به مدیران عامل، به همراه تنزل در عملکرد آنها (که این عملکرد از طریق بازده سهامداران اندازه‌گیری می‌شود)، نگرانی‌ها در خصوص حقوق مالکانه و منصفانه بودن حقوق و پاداش مدیران اجرایی را افزایش داده است. میزان، ماهیت و افشای حقوق و مزایا و پاداش مدیران توجه زیادی را به خود معطوف کرده، به نحوی که نظارت بر آن به عنوان یکی از مسئولیت‌های هیأت مدیره مورد توجه قرار گرفته است. در دوران پس از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، اعضای هیأت مدیره به قدر کافی در پی حل موضوع حقوق و مزایا و پاداش مدیرعامل نبوده‌اند، از این رو انگیزه‌هایی برای ایجاد طرح‌های نظارتی در این خصوص به وجود آمده است. هیأت مدیره و نماینده آن در زمینه حقوق و مزایا (کمیته حقوق و مزایا)، وظیفه دارند برنامه مناسب حقوق و مزایا برای نیل به اهداف استراتژیک و مأموریت‌های شرکت ایجاد کنند. این برنامه باید اثربخش، معقول و انگیزشی باشد. همچنین این برنامه باید مطابق با ویژگی‌های صنعت مورد نظر طراحی شده و

از طریق آرای مشورتی^۱ سهامداران، مورد تایید قرار گیرد. از طرفی، سرمایه‌گذاران می‌توانند اطلاعاتی در رابطه با حقوق و مزایای مدیران اجرایی شرکت کسب نمایند؛ این اطلاعات می‌تواند از طریق جستجو در اسناد ارائه شده به کمیسیون بورس اوراق بهادار^۲ (از این پس SEC) شامل، گزارش‌ها یا اعلامیه پراکسی^۳، گزارش‌های سالانه شرکت در فرم K-۱۰^۴ و تقاضای ثبت اوراق بهادار شرکت^۵ برای عرضه عمومی، به دست آید.

• اجزای حقوق و مزایا و پاداش مدیران اجرایی

حقوق و مزایای مدیران اجرایی شامل حقوق^۶، حقوق و مزایای انگیزشی سالانه (پاداش)، حقوق و مزایای انگیزشی بلندمدت، طرح‌های اختیار خرید سهام، سهام جایزه، پرداخت‌های مربوط به قطع همکاری^۷، پرداخت‌های مربوط به تغییر در ساختار مالکیتی^۸، ساختار طرح بازنشستگی و مالکیت سهام می‌باشد.

۱. حقوق: حقوق مهم‌ترین بخش، حقوق و مزایای مدیران اجرایی است که باید با توجه به مسئولیت‌ها، دوره‌تصدی^۹ و عملکرد گذشته وضع شود و منجر به بالاترین ارزش برای شرکت گردد. حقوق مدیران اجرایی باید با حقوق گروه‌های هم‌رده مشابه باشد. کمیته حقوق و مزایا باید دلایل و توجیحات خود را برای هرگونه پرداخت بیش از میانگین (میانگین حقوق گروه‌های هم‌سطح) به مدیران شرکت، افشا کند.

۲. حقوق و مزایای انگیزشی سالانه: طرح‌های حقوق و مزایای سالانه، کوتاه‌مدت، نقدی و انگیزشی باید با توجه به این اهداف طراحی شوند: (۱) اعطای پاداش در ازای عملکرد مناسب مدیریت زمانی که اهداف از پیش تعیین شده را برآورده ساخته و یا فراتر از آنها عمل کرده است؛

- و (۲) هم‌راستا نمودن منافع مدیران اجرایی با اهداف استراتژیک شرکت. بخش ۳۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ مدیران اجرایی را ملزم می‌کند که در صورت مشارکت در رسوایی‌های شرکت، تخلفات، یا فعالیت‌های مالی متقلبانه که منجر به ارائه مجدد صورت‌های مالی یا زیان قابل ملاحظه به شرکت می‌شوند، کلیه حقوق و مزایای انگیزشی خود را به شرکت بازگردانند.
۳. حقوق و مزایای بلندمدت: این طرح‌ها جهت حفظ مدیران لایق و مولد، هم‌راستا نمودن منافع مالی مدیران با منافع سهامداران و اعطای پاداش به عملکرد مناسب در بلندمدت، طراحی می‌شوند. کمیته حقوق و مزایا باید منافع و مخارج این طرح‌ها را طوری ارزیابی نماید که از دستیابی به اهداف استراتژیک شرکت و کارایی این طرح‌ها اطمینان حاصل شود.
۴. اختیار خرید سهام: طرح‌های اختیار خرید سهام به‌عنوان طرح‌های انگیزشی بلندمدت به مدیران اعطا می‌شوند تا پاداشی برای عملکرد خوب آنها باشند. این طرح‌ها، حق خرید سهام (نه تعهد) در آینده را به مدیران اعطا می‌کنند. از این‌رو، این طرح‌ها برای شرکت هزینه‌هایی دارند که باید مطابق با الزامات استاندارد شماره ۱۲۳^۱ شناسایی شوند.
۵. پرداخت‌های مربوط به قراردادهای استخدام، قطع همکاری و تغییر در ساختار مالکیتی: اینگونه پرداخت‌ها باید به‌صورت محدود طراحی شوند. برای مثال پرداخت‌های مربوط به قراردادهای استخدام، فقط باید برای مدیرانی فراهم گردد که به‌تازگی استخدام شده یا اخیراً ارتقا یافته‌اند؛ همچنین این قراردادها نباید از سه سال تجاوز کنند. پرداخت‌های مربوط به قطع همکاری، فقط باید برای تغییر وضعیت‌های غیرقابل کنترل نظیر خاتمه غیرعمدی^۲، مرگ، یا از کارافتادگی طراحی شوند و نباید برای عملکرد ضعیف، عدم موفقیت در تجدید قرارداد، یا استعفای اجباری مورد استفاده قرار گیرند. چندین بخش از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با برنامه‌های حقوق و مزایای مدیریت در ارتباط است: (۱) ممنوعیت اعطای وام شخصی به اعضای هیأت مدیره و مدیران اجرایی (بخش ۴۰۴)؛ (۲) گزارش معاملات صورت گرفته توسط افراد داخل شرکت^۳ (بخش ۴۰۳)؛ (۳) معاملات صورت گرفته توسط افراد داخل شرکت در دوره‌های توقف در صندوق‌های بازنشستگی^۴؛ و (۴) محرومیت از پاداش به دلیل تخلف از قوانین.

۶. طرح‌های بازنشستگی: این طرح‌ها شامل طرح‌های حقوق و مزایای انتقالی، طرح‌های بازنشستگی تکمیلی، بسته‌های پیشنهادی برای بازنشستگی و سایر طرح‌های بازنشستگی می‌باشند و به طور خاص برای مدیران با حقوق بالا طراحی می‌شوند. کمیته حقوق و مزایا باید طرح‌های بازنشستگی مدیران را بررسی کند تا از هم‌سویی این طرح‌ها با منافع سهامداران و سازگاری آنها با مزایای اعطا شده به کارمندان عادی شرکت اطمینان حاصل نماید.

• افشای حقوق و مزایا و پاداش مدیران اجرایی

SEC در ۲۶ جولای ۲۰۰۶، تغییرات جامعی را در الزامات افشا برای این موارد تصویب کرد: (۱) حقوق و مزایای اعضای هیأت مدیره و مدیران اجرایی؛ (۲) معاملات با اشخاص وابسته؛ (۳) استقلال اعضای هیأت مدیره؛ (۴) سهام تحت مالکیت اعضای هیأت مدیره و مدیران اجرایی؛ و (۵) سایر موارد مرتبط با راهبری شرکتی. برای برآوردن این الزامات، شرکت‌ها باید در خصوص حقوق و مزایای اعضای هیأت مدیره، مدیران مالی و مدیران اجرایی اصلی و مدیرانی که دریافتی آنها جزء سه گروه بالایی قرار می‌گیرد، دست به افشای گسترده‌تری بزنند. این افشایات در گزارش‌های سالانه، اعلامیه‌های پراکسی و تقاضای ثبت اوراق بهادار شرکت صورت می‌گیرند. سایر الزامات افشا، به افشای ارزش منصفانه اختیار خرید سهام در تاریخ اعطا، تغییر در ارزش طرح بازنشستگی و عایدات حاصل از طرح‌های حقوق و مزایای معوق غیرمشروط^۱ و بخش تجزیه و تحلیل حقوق و مزایای شرکت^۲ مربوط می‌شوند.

هدف از مقررات SEC در خصوص حقوق و مزایای مدیران، این است که سهامداران و سایر استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی از صحت، کامل بودن و شفافیت افشای حقوق و مزایای مدیران و موارد مرتبط با آن، اطمینان یابند. این قواعد در خصوص مبلغی که باید به مدیران پرداخت شود، سکوت می‌کنند. رهنمودهای مربوط به تجزیه و تحلیل حقوق و مزایا، مبتنی بر اصول هستند. این رهنمودها باید با ویژگی‌های شرکت تناسب داشته و حقوق و مزایای سال‌های قبل را پوشش دهند. این رهنمودها باید شامل اهداف طرح‌های حقوق و مزایا، اجزای حقوق و مزایا و اجرای سیاست‌های حقوق و مزایای مدیران باشند. قواعد SEC از طریق الزام این موارد، افشای حقوق و مزایای مدیران را بهبود می‌بخشد: (۱) قرار دادن

تجزیه و تحلیل حقوق و مزایا در گزارش های شرکت به سهامداران و گزارشات سالانه در قالب فرم ۱۰-K^۱؛ (۲) تصحیح کنترل ها و رویه های افشا از طریق جمع آوری و تحلیل اطلاعات جدید و مبسوط حقوق و مزایا؛ و (۳) اعطای مسئولیت مستقیم به کمیته حقوق و مزایا برای ایجاد طرح های حقوق و مزایای مدیران، جلب موافقت هیأت مدیره برای تصویب این طرح ها و افشای مسئولیت، نقش ها و منابع کمیته در گزارش جدید کمیته حقوق و مزایا^۲. گزارش کمیته حقوق و مزایا که ساختار آن همانند گزارش کمیته حسابرسی می باشد، باید شامل اظهار این دو مورد باشد: (۱) اینکه آیا کمیته حقوق و مزایا، تجزیه و تحلیل حقوق و مزایا را همراه با مدیریت بررسی کرده است؛ و (۲) اینکه آیا این کمیته به هیأت مدیره پیشنهاد داده است که تجزیه و تحلیل حقوق و مزایا را در گزارش های سالانه شرکت (فرم ۱۰-k و اعلامیه پراکسی) ارائه نماید. هدف اصلی بخش تجزیه و تحلیل حقوق و مزایا، افشای کامل و صحیح فرآیند تعیین حقوق و مزایای مدیران توسط هیأت مدیره و شفاف سازی حقوق و مزایا برای سهامداران است. پرداخت های غیرمعمول به مدیران تا زمانی ادامه خواهد داشت که سهامداران از طریق سیستم رای دهی اکثریت^۳، اعضای هیأت مدیره را جایگزین کنند و حقوق و مزایای مدیران را از طریق آرای مشورتی تایید کنند.

الزامات گزارشگری مالی

شرکت های سهامی آمریکایی با بیش از ۱۰ میلیون دلار دارایی، که سهام آنها توسط بیش از ۵۰۰ سرمایه گذار نگهداری می شود، ملزم شده اند تا گزارش سالانه حسابرس (فرم های ۱۰-K یا ۱۰-KSB^۴) و گزارش های فصلی (فرم های ۱۰-Q^۵ یا ۱۰-QSB^۶) خود را به SEC ارائه کنند. گزارش کمیته مشورتی SEC^۷ در خصوص افشای مالی (۱۹۷۷)، نقش SEC را اطمینان دهی نسبت به در دسترس بودن کلیه اطلاعات مربوط به شرکت (شامل گزارش های مالی) برای عموم سرمایه گذاران می داند. علاوه بر گزارش های ارسالی به SEC، شرکت های سهامی یک سری گزارش های فصلی و سالانه برای سهامداران منتشر می کنند. اطلاعات اصلی موجود در گزارش های

مالی ارائه شده به سهامداران و گزارش‌های ارسالی به SEC، با وجود تفاوت در شکل و جزئیات، مشابه هستند. گزارش‌های مالی ارائه شده به سهامداران معمولاً علاوه بر اطلاعات مالی، شامل اطلاعات غیرمالی در خصوص بازار محصولات شرکت و افراد می‌باشد، در حالی که اطلاعات ارائه شده به SEC عموماً بر اطلاعات مالی متمرکزند.

گزارش‌های مالی شرکت‌های سهامی، معمولاً شامل اطلاعات مالی زیر می‌باشند:

۱. صورت‌های مالی حسابرسی شده همراه با یادداشت‌های همراه؛
۲. بحث و تحلیل مدیریت^۱ از وضعیت مالی و نتایج عملیات؛
۳. تایید صورت‌های مالی و کنترل‌های داخلی توسط مدیریت اجرایی؛
۴. ارزیابی مدیریت اجرایی از اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی؛
۵. گزارش کمیته حسابرسی؛
۶. گزارش حسابرس مستقل در خصوص صورت‌های مالی؛
۷. گزارش حسابرس مستقل در مورد اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی؛
۸. چکیده‌ای از داده‌های مالی منتخب پنج ساله؛
۹. چکیده‌ای از داده‌های مالی فصلی برای دو سال گذشته؛
۱۰. داده‌های فصلی مربوط به بازار برای دو سال گذشته، شامل کمترین و بیشترین قیمت سهام عادی، سود تقسیمی پرداخت شده و نسبت قیمت به سود.

دو بخش از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ در ارتباط با تایید گزارش‌های مالی توسط مدیران اجرایی می‌باشند. بخش ۳۰۲ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ مدیرعامل و مدیر مالی شرکت را ملزم به تایید گزارش‌های دوره‌ای (سالانه یا فصلی) ارسالی به SEC می‌کند. این تایید می‌تواند برای مدیران بار حقوقی^۲ داشته باشد، زیرا با تایید نادرست این گزارش‌ها، با تعهدات مدنی^۳ مواجه می‌شوند. مطابق با بخش ۹۰۶ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، کلیه گزارش‌های دوره‌ای شرکت (شامل صورت‌های مالی) باید توسط مدیرعامل و مدیر مالی تایید شوند. براساس الزامات بخش ۳۰۲ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، مدیرعامل و مدیر مالی شرکت باید موارد زیر را تایید کنند:

۱. گزارش‌های مالی (سالانه و فصلی) را بررسی نموده‌اند.
۲. گزارش‌های مالی از تمامی جنبه‌های با اهمیت، صحیح و کامل هستند.

۳. براساس آگاهی آنها، صورت‌های مالی (شامل یادداشت‌های همراه و سایر اطلاعات موجود در گزارش‌ها) تمامی جنبه‌های با اهمیت وضعیت مالی، نتایج عملیات و جریان‌ات نقد شرکت را به نحو منصفانه ارائه می‌کنند. ارائه منصفانه‌ی گزارش‌های مالی (شامل صورت‌های مالی و سایر اطلاعات مالی) نسبت به ارائه منصفانه صورت‌های مالی مطابق اصول پذیرفته شده حسابداری (از این پس GAAP^۱)، حوزه‌های وسیع‌تری را دربرمی‌گیرد.

۴. مدیرانی که این صورت‌ها را تایید می‌کنند: (الف) مسئول برقراری و حفظ «رویه‌ها و کنترل‌های افشا» و «کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی» می‌باشند؛ (ب) اثربخشی کنترل‌ها و رویه‌های افشا را ۹۰ روز قبل از ارائه گزارش، ارزیابی نموده‌اند؛ و (ج) جمع‌بندی خود را درخصوص اثربخشی رویه‌ها و کنترل‌های افشا در گزارش مورد نظر ذکر کرده‌اند.

۵. موارد زیر را به حسابرس مستقل و کمیته حسابرسی هیأت مدیره ارائه نموده‌اند:

(الف) نقاط ضعف و کاستی‌های مهم در طرح و عملیات کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی؛ و (ب) هرگونه تقلب مدیریت اجرایی یا سایر کارمندانی که نقش عمده‌ای در کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی دارند.

مدیریت اجرایی در دوران بعد از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، گزارش‌های مالی و گزارش‌های مربوط به کنترل‌های داخلی را به صورت یکپارچه فراهم می‌کند. گزارشگری یکپارچه مالی و کنترل‌های داخلی^۲، شامل این موارد می‌شود: (۱) تاییدیه و گزارش مدیریت از صورت‌های مالی؛ (۲) تاییدیه و گزارش مدیریت از کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی؛ (۳) اظهارنظر حسابرس مستقل در خصوص ارائه صحیح و منصفانه صورت‌های مالی؛ (۴) اظهارنظر حسابرس مستقل در خصوص اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی؛ و (۵) ارزیابی کمیته حسابرسی از صورت‌های مالی حسابرسی شده و گزارش مدیریت و حسابرس مستقل از کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی. کیفیت گزارشگری مالی می‌تواند از طریق توجه به شاخصه‌های آینده‌نگر^۳ مالی و غیرمالی به طور چشم‌گیری بهبود یابد. برای بهبود شفافیت، مدیریت اجرایی باید این موارد را رعایت کند: (۱) ارائه کلیه اطلاعات مالی و غیرمالی مربوط به حوزه‌های مختلف فعالیت شرکت به صورتی شفاف و صادقانه به ذینفعان؛ (۲) توجه به اطلاعات مهم استفاده شده در مدیریت کسب و کار (از این

جهت که آیا چنین اطلاعاتی برای ارزیابی ریسک و بازده در اتخاذ تصمیمات صحیح سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاران مربوط و مورد نیاز هستند؛ و (۳) فراهم نمودن اطلاعات به موقع‌تر و کاربرپسند^۱ با استفاده از زبان گزارشگری تجاری توسعه‌پذیر^۲.

• گزارشگری شرکت‌های کوچک

SEC برای شرکت‌های کوچک (شرکت‌های سهامی که ارزش بازار آنها معادل ۷۵ میلیون دلار یا کمتر از آن است) مجموعه‌ای از قواعد مبتنی بر اصول پیشنهاد نمود. با تصویب این قواعد، اصطلاح «گزارشگری شرکت‌های کوچک»، جایگزین اصطلاح «شرکت‌های کوچک ارائه‌کننده اطلاعات» می‌شود که کلیه شرکت‌های با ارزش بازار کمتر از ۷۵ میلیون دلار را در برمی‌گیرد. هدف از الزامات گزارشگری شرکت‌های کوچک، متناسب نمودن الزامات افشا و قواعد SEC برای شرکت‌های کوچک می‌باشد که این هدف از چندین راه برآورده می‌شود. اولین مورد این است که این قواعد، الزامات گزارش‌های ارسالی به SEC را برای ۱۵۰۰ شرکت کوچک تعدیل می‌کند. این امر از طریق الزام به ارائه صورت‌های مالی حسابرسی شده (ترازنامه، صورت سود و زیان، صورت جریان وجوه نقد و صورت تغییرات در سرمایه) برای دو سال مالی اخیر صورت می‌گیرد. مطابق با الزامات فعلی SEC، کلیه شرکت‌های سهامی (صرف‌نظر از اندازه شرکت) باید ترازنامه حسابرسی شده دو سال مالی اخیر، صورت سود و زیان، صورت جریان وجوه نقد و صورت تغییرات در سرمایه حسابرسی شده را برای سه سال مالی اخیر به SEC ارائه کند.

دوم اینکه، شرکت‌های کوچک می‌توانند برای اقلام مختلف مالی، از الزامات افشای شرکت‌های کوچک تبعیت کنند. این امر سبب می‌شود شرکت‌های کوچک در ایجاد توازن مناسب میان سطح بالایی از افشا برای برخی از اقلام و افشای کمتر برای برخی دیگر (البته با حفظ یک مبنای واحد برای افشای اجباری) انعطاف‌پذیر باشند. این انعطاف‌پذیری و تجویز جداگانه^۳، شرکت‌های کوچک را قادر می‌سازد که الزامات افشا را مطابق با نیازهای خود انتخاب کنند. همچنین سرمایه‌گذاران آگاه درمی‌یابند که ممکن است در مقایسه با شرکت‌های بزرگ، افشای متفاوتی از شرکت‌های کوچک دریافت کنند. هدف از این تجویز، متناسب ساختن الزامات افشا با ویژگی‌های شرکت‌های کوچک و ایجاد تناسب میان هزینه‌های رعایت قوانین و منافع حاصله از رعایت می‌باشد. این تجویز به هیچ وجه به معنای افشای کمتر به سرمایه‌گذاران نمی‌باشد.

سوم اینکه، این پیشنهاد جدید حدود ۵۰۰۰ شرکت کوچک را مجاز می‌کند افشای حقوق و مزایای مدیران اجرایی را محدود به افشای حقوق و مزایای سه مدیری کنند که بیشترین دریافتی را دارند؛ در حالی که شرکت‌های بزرگ ملزم هستند حقوق و مزایای پنج مدیری که بالاترین دریافتی را دارند (شامل مدیرعامل و مدیر مالی) افشا کنند. این تغییرات برای افزایش مقرون به صرفه بودن، کارایی و تعمیم‌پذیری رعایت مقررات توسط شرکت‌های کوچک صورت می‌گیرند. حذف برخی قواعد مربوط به شرکت‌های کوچک جهت تسهیل تغییرات در سرمایه آنها (بدون لطمه زدن به ساختار محافظت از سرمایه‌گذاران) از دیگر اهداف این پیشنهاد می‌باشند.

نهایتاً این پیشنهاد، برخی از طرح‌های اختیار خرید سهام کارمندان را از ثبت معاف می‌کند. براساس قواعد فعلی SEC، شرکت‌هایی که تعداد افراد دریافت‌کننده اختیار خرید در آنها ۵۰۰ نفر یا بیشتر می‌باشند (شامل کارکنان، مدیران و مشاوران)، در صورتی که دارایی‌های آنها بیش از ۱۰ میلیون دلار باشد، صرف‌نظر از ماهیت سهامی یا خصوص بودن شرکت، باید طرح اختیار خرید را ثبت نمایند. این پیشنهاد، شرکت‌های خصوصی را که نزد SEC ثبت نشده‌اند، از رعایت این الزامات معاف می‌کند.

چالش‌های گزارشگری مالی

انتظار می‌رود پس از اجرای قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، کیفیت، شفافیت و قابلیت اتکای گزارشگری مالی بهبود یابد. مدیران اجرایی و اعضای هیأت مدیره شرکت‌های سهامی (به خصوص اعضای کمیته حسابرسی) بایستی از حوزه‌هایی از گزارشگری مالی که در معرض تقلب، دستکاری و مدیریت سود نامناسب می‌باشند، آگاهی داشته و از حسابرس مستقل بخواهند توجه ویژه‌ای به این حوزه‌ها داشته باشد. قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، از SEC می‌خواهد که اقدامات رسیدگی به مشکلات و تخلفات حسابداری و حسابرسی^۱ در پنج سال اخیر را بررسی کند تا حوزه‌های گزارشگری مالی که در معرض تقلب، سوءاستفاده و مدیریت سود می‌باشند، شناسایی شوند. در این رابطه، SEC مطالعه‌ای در خصوص ۵۱۵ مورد تخلفات گزارشگری مالی و افشا برای یک دوره پنج ساله انجام داد. براساس این مطالعه SEC، مسائل رایج گزارشگری مالی شرکت‌های سهامی عبارتند از: (۱) بسیاری از اقدامات بررسی شده (۲۴/۵ درصد) حاوی شناخت نادرست درآمد بودند که در این باره می‌توان به فروش‌های جعلی، ارزشیابی نادرست درآمد و اشتباه در زمان بندی شناخت درآمد اشاره کرد؛ (۲) حدود ۲۰ درصد از موارد بررسی شده به شناخت نادرست هزینه‌ها ارتباط داشتند، که در این باره می‌توان به استفاده نادرست از ذخایر، اشتباه در سرمایه‌ای نمودن هزینه‌ها، انتقال هزینه‌ها به دوره‌های

آتی و کم‌نمایی هزینه‌ها اشاره کرد؛ (۳) حدود پنج درصد از این موارد با حسابداری اشتباه ترکیب‌های تجاری ارتباط داشت؛ و (۴) مابقی تخلفات حسابداری (۲۶ درصد) شامل استفاده از رویدادهای خارج از ترازنامه، عدم افشای مناسب معاملات با اشخاص وابسته، استفاده نادرست از اندازه‌گیری‌های مالی خلاف GAAP و افشای ناکافی در گزارش بحث و تحلیل مدیریت و سایر اسناد مالی بودند.

براساس یافته‌های گزارش مذکور SEC، مدیران ارشد غالباً در اکثر این تخلفات حسابداری مقصر بوده‌اند. در بسیاری موارد، حساب‌برسان مستقل موفق به کسب شواهد کافی برای فهم ماهیت تخلفات حسابداری و کشف تقلبات و خطاهای مرتبط نمی‌شدند. این مطالعه چندین پیشنهاد برای ارتقای نظارت SEC بر تخلفات حسابداری ارائه کرد تا احتمال وقوع این تخلفات کاهش یابد. این پیشنهادات عبارتند از: (۱) بهبود کیفیت افشای گزارش بحث و تحلیل مدیریت؛ (۲) الزام شرکت‌های سهامی به ارائه یکنواخت صورت‌های مالی تجدیدارائه شده؛ (۳) مجاز نمودن شرکت‌ها به فراهم نمودن هرگونه اطلاعات محرمانه‌ای^۱ برای SEC بدون چشم‌پوشی از هیچ اطلاعاتی؛ (۴) اعطای اختیار به SEC برای ابلاغ احضاریه جهت اقدامات حقوقی؛ و (۵) فراهم نمودن دسترسی SEC به اطلاعات هیأت منصفه. در ادامه، به بررسی برخی چالش‌های گزارشگری مالی می‌پردازیم.

• افشای موارد خارج از ترازنامه^۲

SEC در ژانویه ۲۰۰۳ اصلاحیه‌ای مبنی بر الزام به افشای اقلام خارج از ترازنامه ارائه داد (همان‌گونه که قبلاً توسط بخش ۱۳ (z) قانون بورس اوراق بهادار ۱۹۳۴ و بخش ۴۰۱ (a) قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ مطرح بود). این اصلاحیه شرکت‌ها را ملزم می‌کرد به همراه اسناد ارسالی به SEC شرحی از اقلام خارج از ترازنامه (در سرفصلی جداگانه در بخش تحلیل مدیریت) ارائه کنند. SEC رهنمودی در خصوص موارد قابل افشا در بخش بحث و تحلیل مدیریت از صورت‌های مالی منتشر کرد که اطلاعات قابل ارائه در این بخش و چگونگی نمایش آنها در صورت‌های مالی ارسالی به SEC را نشان می‌داد. این رهنمود بر افشای برآوردهای حسابداری، نقدینگی و منابع سرمایه‌ای شرکت در بخش مذکور تأکید می‌کرد. بخش بحث و تحلیل مدیریت باید شامل این موارد باشد: (۱) شرح معقولی از اقلام خارج از ترازنامه، ترجیحاً در سرفصلی جداگانه؛ (۲) خلاصه‌ای از تعهدات قراردادی در یک جدول؛ و (۳) افشای مناسب برآوردها و رویه‌های مهم.

مطابق با قواعد SEC، اقلام خارج از ترازنامه عبارتند از هرگونه معامله یا قرارداد با یک واحد تجاری تلفیق نشده که طی آن، این موارد وجود داشته باشند: (۱) هرگونه تعهد مرتبط با قراردادهای ضمانت؛ (۲) منافع مشروط یا محفوظ در دارایی‌های منتقل شده به یک واحد تجاری تلفیق نشده، یا شرایط مشابه ایجاد شده توسط آن واحد تجاری برای چنین دارایی‌هایی (مثل محافظت در برابر ریسک اعتباری، ریسک نقدینگی و ریسک بازار)؛ و یا (۳) هرگونه تعهد (شامل تعهدات احتمالی مبتنی بر منافع متغیر بااهمیت) به یک واحد تجاری تلفیق نشده، با هدف ایجاد حمایت‌های مالی و نقدینگی، محافظت در برابر ریسک بازار و ریسک اعتبار، یا موارد مرتبط با اجاره، مصون‌سازی و تحقیق و توسعه. جامعیت این تعریف به قدری می‌باشد که شیوه‌های مختلفی را که شرکت‌ها برای معاملات خارج از ترازنامه به‌کار می‌گیرند و همچنین ریسک و زیان‌هایی که برای سرمایه‌گذاران شفاف نمی‌باشد، را در برمی‌گیرد. این تعریف، با موارد قراردادی شامل بدهی‌های احتمالی ناشی از دعاوی حقوقی، قضاوت و داوری^۱، و یا اقدامات نظارتی، به‌عنوان اقلام خارج از ترازنامه برخورد می‌کند.

• مجموع تعهدات قراردادی

شرکت‌های سهامی (به خصوص شرکت‌هایی که ارزش بازار آنها بیش از ۷۵ میلیون دلار است^۲)، ملزم به افشای گزارش‌های سالانه‌ی ارسالی به SEC در یک جدول شده‌اند که این جدول باید نمایانگر مجموع مقادیر گروه‌های مختلف تعهدات قراردادی باشد که به صورت سالانه نشان داده می‌شوند. هدف از این افشا، فراهم نمودن اطلاعاتی در خصوص مبلغ و زمان بندی تعهدات قراردادی می‌باشد. تهیه این جدول، سرمایه‌گذاران را قادر می‌سازد تا نقدینگی و نیاز به منابع سرمایه‌ای را در کوتاه مدت و بلندمدت ارزیابی کنند. همچنین ممکن است شرکت‌ها، گروه‌های مختلف تعهدات قراردادی را متناسب با ماهیت کسب و کارشان تهیه کنند.

• افشای رویه‌های مهم حسابداری

بخش ۲۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ الزام می‌کند موسسات حسابرسی^۳ باید در خصوص رویه‌های حسابداری اتخاذ شده توسط مدیریت اجرایی، در زمان‌های لازم با کمیته حسابرسی شرکت در ارتباط باشند. این بخش از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، SEC را ملزم می‌کند در خصوص رویه‌های حسابداری

مورد استفاده توسط شرکت‌ها، مقررات اجرایی لازم را منتشر کند. سرانجام SEC در سال ۲۰۰۳ این مقررات را با عنوان «تقویت الزامات کمیسیون در باب استقلال حسابرس^۱» منتشر نمود که افشای دو جنبه از رویه‌های حسابداری مهم را الزامی می‌نمود که این رویه‌ها به شرح زیر است:

۱- برآوردهای حسابداری به عنوان بخشی از رویه‌های حسابداری، شامل تحلیل مقداری حساسیت به مفروضات مختلف.

۲- نخستین به‌کارگیری یک رویه حسابداری که تاثیر عمده‌ای بر ارائه صورت‌های مالی دارد. شرکت‌های سهامی ملزم شده‌اند که برای هر برآورد حسابداری با اهمیت و قابل توجه، موارد زیر را در بخش بحث و تحلیل مدیریت افشا کنند:

۱- توصیف: شرحی از برآوردهای مهم، مفروضات و روش‌شناسی استفاده شده به همراه تغییرات منطقی محتمل.

۲- اهمیت: بحث در خصوص مربوط بودن و اهمیت برآوردهای حسابداری برای وضعیت مالی و نتایج عملیات شرکت و همچنین شناسایی اقلامی از صورت‌های مالی که برآوردهای حسابداری تاثیر عمده‌ای بر آنها دارند.

۳- تحلیل حساسیت: تحلیل مقداری تغییرات اقلام صورت‌های مالی و کلیات گزارشگری مالی در اثر تغییر در برآوردهای حسابداری.

۴- تغییرات تاریخی: تشریح کمی و کیفی هرگونه تغییر با اهمیت در برآوردهای حسابداری طی سه سال گذشته؛ به همراه دلایل این تغییرات و تاثیر آنها بر اقلام صورت‌های مالی و کلیات گزارشگری مالی.

۵- ارتباط با کمیته حسابرسی: اظهار نظر در خصوص این که آیا مدیریت اجرایی، ماهیت، انتخاب و اثرات احتمالی برآوردهای حسابداری و موارد مرتبط با آن در گزارش بحث و تحلیل مدیریت را به کمیته حسابرسی گزارش نموده است؛ که در صورت عدم گزارش، دلایل آن باید ذکر شود.

۶- شناسایی بخش‌ها: شناسایی بخش‌هایی از شرکت که تحت تاثیر برآوردهای حسابداری می‌باشند.

۷- اثرات وارده به بخش‌های خاص: تشریح اثر برآوردهای حسابداری بر بخش‌های مختلف (مشابه اثرات آنها بر کل شرکت)؛ بدین دلیل که قصور در ارائه اطلاعات بخش‌ها، منجر به از قلم افتادگی و گمراه‌کنندگی کلیت افشا می‌شود.

• به‌کارگیری رویه‌های حسابداری برای نخستین بار^۱

هنگامی به‌کارگیری اولیه رویه‌های حسابداری الزامی است که: (۱) رویدادهای اقتصادی و مبادلات تجاری برای اولین بار رخ داده و اثر معناداری بر نحوه ارائه گزارش‌های مالی داشته باشند؛ (۲) رویدادهای اقتصادی و مبادلات تجاری، برخلاف گذشته اهمیت یافته و اثرات عمده‌ای بر گزارشگری مالی داشته باشند؛ و (۳) آن دسته از رویدادهای اقتصادی و مبادلات تجاری رخ دهند که تفاوت عمده‌ای با رویدادها و معاملات گذشته دارند. این رویه‌های جدید در صورتی برای سهامداران دارای ارتباط با ارزش^۲ می‌باشند که به‌کارگیری آنها سبب اثرات با اهمیت بروضعیت مالی و نتایج عملیات شرکت گردد. این امکان وجود دارد که استاندارد معتبری برای رویدادهایی که منجر به به‌کارگیری اولیه رویه‌های حسابداری با اهمیت می‌شوند (نظیر معاملات غیرعادی و غیرمکرر)، وجود نداشته باشد. در اینگونه موارد، شرکت باید در خصوص اصول حسابداری انتخاب شده و روش‌های به‌کار گرفته شده جهت اعمال آن اصول، توضیحاتی ارائه نماید.

• افشای تغییر در رویه‌های حسابداری موجود

قواعد SEC و استانداردهای حسابداری، افشای تغییر رویه‌های حسابداری موجود را برای شرکت‌های سهامی الزامی می‌کنند. مدیریت اجرایی باید برتری رویه حسابداری جدید را توجیه نماید. همچنین مدیریت اجرایی حسب مورد باید نظر حسابرس مستقل را در خصوص اثرات این تغییر جویا شود و تغییر رویه‌های حسابداری، دلایل این تغییرات و توضیحاتی جهت پشتیبانی از رویه‌های جدید را در صورت‌های مالی به صورت مناسب افشا کند.

• تسریع در ارائه گزارش‌های دوره‌ای و افشای به موقع

بخش ۴۰۹ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، مسئولیت ایجاد قواعد الزام‌آور برای افشای عمومی و سریع اطلاعات مالی را به SEC تفویض می‌کند. SEC اصلاحیه‌ای منتشر کرد که ارائه سریع گزارش‌های فصلی و سالانه^۳ را برای شرکت‌های سهامی (که از آنها به‌عنوان شرکت‌های بزرگ ارائه‌کننده اطلاعات^۴ یاد می‌شد) الزامی می‌کرد. این گروه شامل شرکت‌هایی می‌شوند که ارزش بازار آنها حداقل ۷۵ میلیون دلار است، برای حداقل ۱۲ ماه تابع الزامات گزارشگری دوره‌ای SEC بوده‌اند، حداقل یک گزارش سالانه ارسالی

داشته‌اند و مشمول استفاده از فرم‌های گزارشگری واحدهای تجاری کوچک نمی‌باشند. همچنین این شرکت‌ها ملزم هستند که درباره در دسترس بودن گزارشات جاری و سالانه در تارنمای (وب سایت) خود، افشای اضافی انجام دهند. این افشای اضافه شامل ذکر این مطلب است که آیا شرکت، دسترسی رایگان به فرم‌های ۱۰-K، ۱۰-Q و ۸-K را در تارنمای خود فراهم نموده است یا خیر. از سال ۲۰۰۴، شرکت‌های مذکور ملزم شده‌اند ارزیابی مدیریت اجرایی از اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی را به SEC ارائه کنند، این درحالی است که چنین الزاماتی برای شرکت‌های کوچک تا گزارش‌های مالی سال ۲۰۰۷ به تعویق افتاد. گزارش‌های الزامی در خصوص کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی توسط مدیریت اجرایی و حسابرسان، در بخش بعد مطرح شده است.

• معیارهای مالی غیر مطابق با اصول پذیرفته شده حسابداری (GAAP)

قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ به استفاده روزافزون از معیارهای مالی خلاف و غیرمطابق با GAAP توجه خاصی معطوف می‌دارد. بخش‌های ۴۰۱ و ۴۰۹ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، SEC را در خصوص انتشار قواعد مرتبط با شرایط استفاده از معیارهای مالی خلاف GAAP رهنمون می‌کند. SEC در ژانویه ۲۰۰۳ قواعد و اصلاحیه‌هایی منتشر کرد که به مسئله افشا یا انتشار اطلاعات مالی خلاف GAAP می‌پرداخت. در همین راستا، SEC قانون جی^۱ را تصویب کرد که شرکت‌های سهامی را ملزم به افشای معیارهای مالی خلاف GAAP می‌نمود. این امر از طریق ارائه معیارهای مالی سازگار با GAAP و تطبیق این اندازه‌ها با اندازه‌های غیر سازگار با GAAP صورت می‌گرفت. معیارهای خلاف GAAP که در افشای موارد مربوط به پیشنهاد یک ترکیب تجاری یا مکاتبات مربوط به آنها استفاده می‌شوند، مشمول قانون جی نمی‌شوند. مطابق با قانون جی، اندازه‌های مالی خلاف GAAP عبارتند از معیارهای عددی ثبت شده برای عملکرد مالی، وضعیت مالی یا جریان‌های نقد آتی یا تاریخی؛ به استثنای مقادیری که با اندازه‌های ارائه شده بر مبنای GAAP، بیشترین شباهت را دارند. به عنوان مثالی از اندازه‌های خلاف GAAP می‌توان به مقدار سود عملیاتی اشاره کرد که اقلام درآمدی و هزینه‌ای غیر مکرر را شامل نمی‌شود.

• تغییرات داوطلبانه (اختیاری) در رویه‌های حسابداری

استاندارد حسابداری شماره ۱۵۴^۲ با عنوان تغییرات حسابداری و اصلاح اشتباهات، شرکت‌هایی را که در رویه‌های حسابداری خود تغییرات داوطلبانه‌ای اعمال می‌کنند ملزم می‌کند به جای ارائه اثر انباشته

تغییرات حسابداری به صورت یک جا، صورت های مالی سال های گذشته خود را مورد تجدید نظر قرار دهند. اعمال این تغییرات بازنگرانه^۱ با هدف فراهم نمودن اطلاعات شفاف تر در خصوص عایدات سالانه برای سرمایه گذاران و همگرایی استانداردهای آمریکا با استانداردهای بین المللی حسابداری صورت می گیرد. این گونه موارد تجدید ارائه گزارشگری مالی باید از تجدید ارائه ناشی از اصلاح اشتباهات و تقلب متمایز گردد. تجدید ارائه های بازنگرانه هنگامی رخ می دهد که: (۱) شرکت به صورت داوطلبانه و اختیاری رویه های حسابداری خود را تغییر می دهد (حسابداری استهلاک، موجودی کالا؛) و (۲) استانداردهای حسابداری جدید الزام می کند که شرکت رویه های حسابداری خود را تغییر دهد، مگر اینکه استفاده از رویکرد «اثرناباشته» مطابق استانداردهای جدید مجاز باشد.

• حسابداری طرح های بازنشستگی و سایر مزایای پس از بازنشستگی

شماری از شرکت های مشهور اعلام کردند اگر اجازه پایان دادن به طرح های بازنشستگی به آنها داده نشود، فعالیت های تجاری آنها متوقف خواهد شد. برای نمونه می توان به شرکت پیتسبر بروینگ^۲ اشاره کرد. پیتسبر بروینگ به شرکت ضمانت مزایای بازنشستگی فدرال^۳ اعلام نمود اگر به طرح های بازنشستگی خود پایان ندهد، قادر به ادامه فعالیت نخواهد بود. به کارگیری استانداردهای حسابداری موجود برای مزایای طرح های بازنشستگی و سایر مزایای پس از بازنشستگی، غالباً از طریق بیش نمایی کل دارایی های گزارش شده، منجر به گمراه کنندگی صورت های مالی می شوند. برای مثال در سال ۲۰۰۴، پانصد شرکت برتر استاندارد و پورز^۴ در ترازنامه های خود مبلغ ۹۹ میلیارد دلار را به عنوان خالص دارایی های طرح های بازنشستگی گزارش کردند، در حالی که طرح های بازنشستگی آنها به میزان ۱۶۵ میلیارد دلار دچار کسری منابع بود؛ که این امر بیانگر بیش نمایی دارایی ها به میزان ۲۶۵ میلیارد دلار برای این شرکت ها می باشد.

اخیراً تعدد موارد عدم پرداخت مزایای بازنشستگی در صنایع مختلف، منجر به نگرانی های جدی پیرامون آینده شرکت ضمانت مزایای بازنشستگی شده است. به دلیل بازده ناکافی دارایی های طرح های بازنشستگی، انتظار می رود که طرح های بازنشستگی با مزایای معین رو به افول روند. در سال ۲۰۰۵ هیأت

تدوین استانداردهای حسابداری مالی (از این پس FASB^۱) پروژه‌ای را جهت بررسی رهنمودهای استاندارد شماره ۸۷ (حسابداری طرح‌های بازنشستگی برای کارفرما) و استاندارد ۱۰۶ (حسابداری مزایای پس از بازنشستگی به جز مزایای بازنشستگی) آغاز نمود. هیأت استانداردهای حسابداری مالی به اتفاق آرا، تصمیم به تفکیک این پروژه به دو بخش گرفت. در سپتامبر ۲۰۰۶، FASB استاندارد ۱۵۸ را با عنوان «حسابداری طرح‌های بازنشستگی مزایای معین و سایر مزایای پس از بازنشستگی توسط کارفرما» منتشر کرد، که شرکت‌ها را ملزم به شناخت وضعیت تامین وجوه طرح‌های مزایای بازنشستگی و سایر مزایای پس از بازنشستگی در ترازنامه می‌کرد (الزامی شده از تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۰۶ برای شرکت‌های یک سال مالی آنها مطابق سال تقویمی است). هدف استاندارد ۱۵۸ بهبود سلامت، کامل بودن و شفافیت صورت‌های مالی بود که این امر از طریق انعکاس مناسب‌تر منابع اقتصادی طرح‌های مزایای بازنشستگی و سایر مزایای پس از بازنشستگی صورت می‌گرفت. هم‌اکنون FASB در حال برنامه‌ریزی برای حرکت به سمت بخش دوم این پروژه است. این امر می‌تواند منجر به بهبود استانداردهای حسابداری برای طرح‌های مزایای بازنشستگی و سایر مزایای پس از بازنشستگی گردد. در بخش دوم این پروژه، FASB این موارد را دنبال می‌کند:

(۱) شناخت و گزارشگری مخارج طرح‌های بازنشستگی و سایر مزایای پس از بازنشستگی برای کارکنان در سود و سود جامع؛ (۲) اندازه‌گیری تعهدات مزایای بازنشستگی و سایر مزایای پس از بازنشستگی بر اساس شرایط تسویه یکجا^۲؛ (۳) رهنمودهایی در خصوص مفروضات اندازه‌گیری و (۴) ذکر این که آیا طرح‌های سایر مزایای پس از بازنشستگی^۳ باید با حامی طرح تلفیق گردند. بخش اول این پروژه به اصلاح موقت مسائل افشای مزایای بازنشستگی و سایر مزایای پس از بازنشستگی می‌پرداخت. در بخش اول، شرکت‌ها ملزم بودند که صرفاً تفاوت میان ارزش منصفانه دارایی‌های طرح بازنشستگی و مقدار برآوردی تعهدات آتی طرح به کارکنان را به حساب گیرند؛ اما بخش دوم این پروژه، استانداردهای حسابداری مربوط به اندازه‌گیری دارایی‌ها و تعهدات طرح را ارائه می‌کند.

• استانداردهای حسابداری مبتنی بر اصول در مقابل استانداردهای مبتنی بر قواعد^۴

چندین عامل به تدریج در پیچیدگی استانداردهای حسابداری دخیل بوده‌اند. این عوامل شامل افزایش پیچیدگی معاملات واحد تجاری (خارج از ترازنامه)، افزایش دعاوی حقوقی در محیط کسب و کار و

تاکید زیاد بر رویکرد نظری و مبتنی بر قواعد در استانداردهای حسابداری (به جای تاکید بر رویکرد مبتنی بر اصول)، می‌شوند. رویه‌های حسابداری در رویکرد مبتنی بر قواعد، به دلیل محدود نمودن قضاوت جهت بهبود کیفیت و شفافیت گزارشگری مالی و همچنین ترغیب مدیریت اجرایی به یافتن روزه‌ای برای دستکاری اطلاعات مالی، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. انتظار می‌رود استانداردهای حسابداری مبتنی بر اصول، قابلیت فهم آسان‌تری داشته باشند، امکان استفاده بیشتر از قضاوت حرفه‌ای توسط حساب‌برسان را فراهم کنند، سازماندهی^۱ معاملات را دشوارتر سازند و سبب تسهیل همگرایی^۲ گزارشگری مالی شوند. رویکرد مبتنی بر اصول، حساب‌برسان، مدیران اجرایی و حسابداران را ملزم می‌کند تا به جای توجه به شکل و قواعد ناظر بر ظاهر معاملات، به ماهیت معاملات واحد تجاری و اصول حاکم بر این معاملات توجه کنند.

قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، SEC را ملزم می‌کند تا مطالعاتی درخصوص به‌کارگیری سیستم حسابداری مبتنی بر اصول در آمریکا انجام دهد. SEC در سال ۲۰۰۳، نتایج پژوهش خود را منتشر کرد. نتایج این پژوهش بیان می‌کرد استانداردهای عمومی پذیرفته شده حسابداری در آمریکا به شدت مبتنی بر قواعد هستند که این امر می‌تواند باعث ایجاد ناسازگاری میان اطلاعات مالی و ماهیت اقتصادی و زیربنایی رویدادها و معاملات شود. با این وجود، این پژوهش نشان می‌داد اگر تنها از استانداردهای مبتنی بر اصول استفاده گردد، امکان ایجاد حسابداری متفاوت برای معاملات مشابه، فقدان قابلیت مقایسه نتایج مالی شرکت‌های مختلف، رهنمودهای ناکافی برای اعمال قضاوت حرفه‌ای توسط حسابداران و مشکلات اجرایی و کاربردی وجود خواهد داشت. مطالعه SEC، برای برقراری استانداردهای حسابداری، «رویکرد مبتنی بر اهداف^۳» (یک رویکرد مرکب) را پیشنهاد کرد. رویکرد مبتنی بر اهداف: (۱) این امکان را فراهم می‌کند که استانداردهای حسابداری به صورت منسجم و سازگار، مبتنی بر یک چارچوب نظری بهتر باشند؛ (۲) اهداف استانداردها را به روشنی مشخص می‌کند؛ (۳) ساختار و جزئیات کافی برای عملیاتی کردن و به‌کارگیری استانداردها به صورت یکنواخت را فراهم می‌کند؛ (۴) استفاده از موارد غیر مطابق با استانداردها را حداقل می‌کند؛ (۵) برای جلوگیری از دستکاری استانداردها (رعایت تکنیک‌های مربوط به استاندارد درحالی‌که توجهی به اهداف استاندارد نشود) از محاسبات ریاضی (آزمون‌های درصدی^۴) استفاده نمی‌کند؛

(۶) مدیریت اجرایی را مسئول ارائه ماهیت اقتصادی رویدادها و معاملات واحد تجاری در گزارش‌های مالی می‌داند؛ و (۷) با فراهم نمودن رهنمودهای کافی و دقیق برای مدیریت اجرایی و حساب‌برسان، سبب برآورده شدن اهداف و برقراری یک مدل حسابداری برای معاملات واحد تجاری می‌شود. SEC معتقد است رویکرد مبتنی بر اهداف، مدیریت اجرایی و حساب‌برسان را برای اطمینان‌دهی از دستیابی به اهداف استانداردها، در موضع پاسخگویی قرار می‌دهد. از آنجایی که در رویکرد مبتنی بر اهداف نیازی به تمرکز بر قواعد و ناهنجاری‌های پیچیده نیست، استفاده از این رویکرد، FASB را قادر می‌سازد تا به روندها و مسائل نوظهور، واکنش سریع‌تری نشان دهد. همچنین از دیدگاه SEC، استفاده از رویکرد مبتنی بر اهداف سبب تسهیل همگرایی استانداردهای حسابداری آمریکا و استانداردهای بین‌المللی حسابداری خواهد شد.

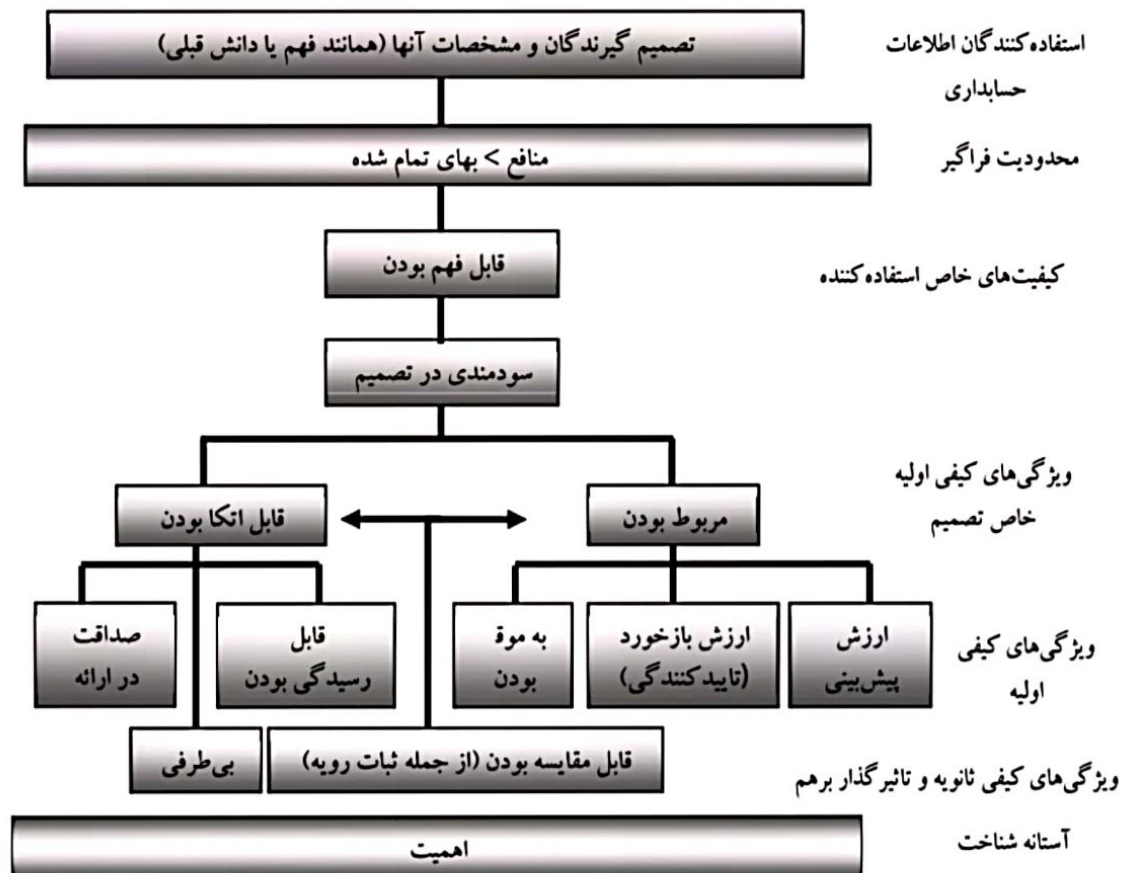
• چارچوب نظری برای گزارشگری مالی

بیانیه‌های مفهومی FASB و چارچوب هیأت استانداردهای بین‌المللی حسابداری (از این پس IASB)^۱، عمدتاً طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ توسعه یافتند. این چارچوب و بیانیه‌ها به دنبال رفع نیازهای استانداردارگذاران، تهیه‌کنندگان صورت‌های مالی، حساب‌برسان و استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی بودند. از آنجایی که اصلاحات راهبردی شرکتی اشاره به استفاده از رویکرد مبتنی بر اصول دارد، این احتمال وجود دارد که مفاهیم آنها در دوران پس از اصلاحات راهبردی شرکتی کمتر مربوط باشند؛ بنابراین این مفاهیم باید تصحیح، به روزرسانی و تکمیل گردیده و به سمت همگرایی حرکت کنند. در ماه می ۲۰۰۵، FASB و IASB اجرای مشترک یک پروژه جدید چارچوب نظری را بر عهده گرفتند. هدف از این پروژه مشترک، بازبینی چارچوب نظری حسابداری و گزارشگری مالی این دو نهاد و همگرایی این دو چارچوب به یک چارچوب نظری مشترک و جهانی بود. انتظار می‌رفت چارچوب نظری جدید در فرآیند استانداردارگذاری از یک رویکرد مبتنی بر اصول استفاده کند.

ساختار اصلی چارچوب نظری شامل اهداف، ویژگی‌های کیفی اطلاعات مالی، عناصر صورت‌های مالی (دارایی، بدهی، درآمد و هزینه)، معیارهای شناخت در صورت‌های مالی، خاصه‌ها^۲ و واحدهای اندازه‌گیری، تعریف واحد تجاری گزارشگر، نحوه ارائه در صورت‌های مالی و افشا در یادداشت‌ها و سایر اشکال گزارشگری مالی می‌باشد.

۱. اهداف: هدف از تهیه صورت‌های مالی، گزارشگری آن دسته از اطلاعات مالی می‌باشد که در اتخاذ تصمیمات اقتصادی توسط استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی به خصوص سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان در خصوص ارزیابی جریان‌ات نقدی، دورنمای منابع واحد تجاری، ادعا نسبت به این منابع و تغییرات در منابع، مفید می‌باشند.
۲. ویژگی‌های کیفی: FASB و IASB قابل فهم بودن، مربوط بودن، قابلیت اتکا و قابلیت مقایسه را به‌عنوان ویژگی‌های کیفی اصلی برای گزارشگری مالی تعریف نمودند. این ویژگی‌ها در شکل (۶-۲) نشان داده شده‌اند. تنها تفاوت موجود بین چارچوب FASB و IASB، مربوط به رتبه‌بندی این ویژگی‌ها می‌باشد. IASB این ویژگی‌ها را به‌صورت معادل رتبه‌بندی می‌کند؛ درحالی‌که FASB نوعی رتبه‌بندی برای این ویژگی‌ها قائل است. هیچ یک از این دو نهاد، شفافیت را به‌عنوان یک ویژگی کیفی اصلی لحاظ نمی‌کنند.
۳. عناصر صورت‌های مالی و تعریف آنها: FASB و IASB عناصر صورت‌های مالی را به‌عنوان دارایی‌ها، بدهی‌ها، حقوق صاحبان سهام، درآمدها، هزینه‌ها و مواردی که تعاریف مرتبط با این عناصر دارند، در نظر گرفته‌اند.
۴. شناخت در صورت‌های مالی: FASB و IASB تصریح کرده‌اند برای شناسایی اقلام مختلف در صورت‌های مالی، این اقلام باید: (الف) مطابق با تعریف یکی از عناصر صورت‌های مالی باشد؛ و (ب) امکان اندازه‌گیری مخارج یا ارزش آن (مربوط به خاصه‌ای که اندازه‌گیری می‌شود) به‌صورت قابل اتکایی وجود داشته باشد. با این حال در ارتباط با معیارهای شناخت، بین این دو چارچوب تفاوت‌هایی (مثل مربوط بودن) وجود دارد. هیچ یک از این دو چارچوب در خصوص قطع شناخت^۱ بحث نمی‌کنند.
۵. اندازه‌گیری: یکی از حوزه‌هایی که همگرایی چارچوب‌های FASB و IASB در آن مورد نیاز است، تعریف اندازه‌گیری می‌باشد. IASB بر واحدهای پولی اندازه‌گیری متمرکز است؛ درحالی‌که FASB بر واحد پولی و انتخاب خاصه تاکید می‌کند.
۶. گزارشگری واحد تجاری^۲ و کنترل بر سایر واحدهای تجاری: اصلاح و ایجاد همگرایی در تعریف گزارشگری واحد تجاری به‌عنوان یک «واحد اقتصادی» یا یک واحد تجاری گزارشگر^۳ مورد نیاز است.

۷. ارائه و افشا: ایجاد اصلاحات معنادار و همگرایی بین چارچوب‌های IASB و FASB در خصوص مفاهیم ارائه در صورت‌های مالی و افشا در یادداشت‌ها و سایر گزارش‌های مالی، مورد نیاز است.



شکل (۶-۲): سلسله مراتب ویژگی‌های کیفی حسابداری

• مدیریت سود

مدیریت اجرایی ممکن است انگیزه‌هایی برای مدیریت سود داشته باشد. در صورت فراهم شدن فرصت‌های لازم، مدیریت اجرایی ممکن است اقدام به مدیریت نامشروع و متقلبانه سود کند. کلیه مشارکت‌کنندگان راهبری شرکتی در محیطی فعالیت می‌کنند که «تلاش برای موفقیت از طریق فعالیت‌های قانونی ولی غیرمنصفانه» از ویژگی‌های آن است و البته در این محیط فشارهای فردی، مالی و سیاسی نیز وجود دارد. در غیاب یک سیستم مناسب برای نظارت و ایجاد توازن، این فشارها می‌توانند بر عملکرد افراد تاثیرگذار باشند. برای مثال مدیریت اجرایی برای برآورده نمودن پیش‌بینی

تحلیل‌گران از سود، تحت فشار است. به‌عنوان مثالی دیگر، حقوق و مزایای مدیریت اجرایی بر مبنای افزایش سود هر سهم می‌باشد.

مدیریت سود عبارتست از اقدامات مبتنی بر قضاوت مدیریت در زمان‌بندی تصمیمات استراتژیک و عملیاتی (نظیر تسریع در فروش، به تعویق انداختن هزینه‌های تحقیق و توسعه) یا انتخاب برآوردهای تعهدی^۱ (ایجاد ذخایر بیش از مقدار لازم) برای مدیریت سود در کوتاه‌مدت. غالباً به سبب انعطاف‌پذیری GAAP، مدیریت سود به صورت مشروع و بدون تخلف از GAAP صورت می‌گیرد. مدیریت سود با هدف ارائه اطلاعات مالی گمراه‌کننده یا ارائه نادرست عملکرد مالی، می‌تواند منجر به تقلب گردد.

انگیزه‌هایی که در ارتباط با مدیریت سود می‌توان مطرح کرد عبارتند از: (۱) اشتیاق بازار به برآورده شدن پیش‌بینی تحلیل‌گران یا فراتر رفتن از این پیش‌بینی‌ها (جهت جلوگیری از کاهش معنادار قیمت سهام)، منجر به اعلام نادرست سود برآوردی می‌گردد؛ (۲) انگیزه‌های قراردادی در ارتباط با حداکثرسازی حقوق و مزایای مدیریت یا جلوگیری از نقض قراردادهای بدهی؛ به خصوص زمانی که طرح‌های پاداش و قراردادهای بدهی بر مبنای اطلاعات حسابداری می‌باشند؛ (۳) دستکاری سود با انگیزه‌های نظارتی جهت اثرگذاری بر تصمیم‌های نظارتی نهادهای ناظر (کاهش سود برای جلوگیری از نقض قوانین ضدانحصار^۲)؛ (۴) انگیزه‌های هموارسازی سود که از طریق گزارش سود به صورت یکنواخت و فزاینده با هدف حداکثرسازی قیمت سهام صورت می‌گیرد (به خصوص زمانی که پاداش مدیران اجرایی از طریق اختیار خرید سهام باشد).

ممکن است عده‌ای مدیریت سود را در جهت منافع کوتاه‌مدت شرکت در نظر گیرند. با این حال گسترش مدیریت سود می‌تواند برای ارزش شرکت، رفتار اخلاقی و تصمیمات استراتژیک مدیریت زیان‌بار بوده و در نهایت منجر به اقدامات نهادهای نظارتی شود.

تلاش مدیریت اجرایی برای برآورده کردن پیش‌بینی تحلیل‌گران، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین علل و انگیزه‌های دستکاری سود و در نتیجه تقلب در صورت‌های مالی مطرح می‌باشد. همچنین، روش‌های مدیریت اجرایی در ارائه چشم‌اندازی از سودهای آتی برای تحلیل‌گران، به نحو فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است. بسیاری از شرکت‌های معتبر تصمیم گرفتند پیش‌بینی سود را برای مدت زمانی بیش از دوره‌های فصلی و سالانه ارائه نکنند، به این دلیل که: (۱) پیش‌بینی سود، مدیریت اجرایی را از اهداف بلندمدت منحرف می‌کند؛ (۲) فراهم نمودن پیش‌بینی سود کوتاه‌مدت، از توجه بیشتر به

عملکرد بلندمدت، استراتژیک و پایدار جلوگیری می‌کند؛ (۳) مطابق با شرایط محیط نظارتی فعلی، ارائه برآوردهایی از سود، کمتر امکان‌پذیر و عملی می‌باشد؛ و (۴) تمرکز مدیریت اجرایی باید به جای برآورده نمودن انتظارات کوتاه‌مدت، معطوف به ایجاد ارزش پایدار برای سهامداران باشد. استفاده از سود فصلی و سایر نتایج مالی می‌تواند برای چشم‌انداز بلندمدت شرکت، رشد اقتصاد کشور و رقابت جهانی بازارهای سرمایه، مضر باشد.

• تجدید ارائه صورت‌های مالی^۱

تجدید ارائه صورت‌های مالی، از عوامل اصلی کاهش اعتماد عمومی به کیفیت گزارش‌های مالی (به خصوص کیفیت سود گزارش شده) می‌باشد. با در نظر گرفتن عوامل دخیل در تجدید ارائه صورت‌های مالی (نظیر حساسی مستقل، حقوق و مزایای مدیران اجرایی، انگیزه‌های مدیریت اجرایی و فشارهای وارده)، یک نظام راهبری شرکتی اثربخش می‌تواند تعداد و دامنه ارائه مجدد صورت‌های مالی را به طور معناداری کاهش دهد. بررسی ادبیات موجود، بیانگر رشد مضاعف تجدید ارائه صورت‌های مالی (به خصوص بعد از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲) از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۶ می‌باشد. در سال ۲۰۰۶، شرکت‌های سهامی آمریکایی با ۱۴۲۰ تجدید ارائه، یک رکورد برجای گذاشتند. در این سال، تجدید ارائه شرکت‌های کوچک افزایش چشم‌گیری را نشان می‌داد. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهند در دوران بعد از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، اشتباهات مربوط به حقوق صاحبان سهام، شناخت هزینه‌ها و طبقه‌بندی نادرست، سه دلیل عمده تجدید ارائه صورت‌های مالی می‌باشند. اشتباهات مربوط به تحصیل / سرمایه‌گذاری، شناخت درآمد، حسابداری مالیات، دزایی‌های سرمایه‌ای و سود جامع، سایر مواردی هستند که به ترتیب منجر به تجدید ارائه صورت‌های مالی شده‌اند. بیش از نیمی از این اشتباهات، به کاربرد نادرست استانداردهای حسابداری و کاستی‌های اسناد و سوابق حسابداری مربوط می‌باشند. پیچیدگی زیاد معاملات تجاری (مثل اوراق بهادار مشتقه و بدهی‌های قابل تبدیل) و استانداردها و رویه‌های حسابداری مرتبط، از جمله عوامل دیگر وقوع چنین اشتباهاتی می‌باشند.

قانون‌گذاران، نهادهای نظارتی و استانداردهاگذاران نگرانی شدید خود را در خصوص افزایش تعداد تجدید ارائه صورت‌های مالی در سال‌های اخیر و کاهش ارزش سرمایه مرتبط با آن، ابراز نموده‌اند. روند فزاینده تجدید ارائه صورت‌های مالی را می‌توان از چند طریق تفسیر کرد: (۱) اصلاحات راهبری شرکتی منجر به ایجاد محیطی گردیده است که در آن اطلاعات مورد بررسی دقیق قرار گرفته و اشتباهات مالی، موارد

خلاف قانون و تقلب‌ها آشکار می‌گردند. (۲) این اصلاحات دارای یک فرآیند مستمر و مداوم می‌باشند که اثر آنها بر جلوگیری از مشکلات مالی و بهبود فرآیند گزارشگری مالی هنوز به طور کامل محقق نشده است. (۳) سال ۲۰۰۴ برای بسیاری از شرکت‌های سهامی، اولین سالی بود که گزارش کنترل‌های داخلی براساس بخش ۴۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ به صورت الزامی منتشر می‌شد. در آن سال بیش از ۵۸۰ شرکت ضعف‌های عمده‌ای در کنترل‌های داخلی گزارش نمودند که این امر بیانگر عدم اثربخشی فرآیند گزارشگری مالی در آن شرکت‌ها بود. (۴) در حال حاضر اغلب شرکت‌های سهامی توسط موسساتی حسابرسی می‌شوند که جزء چهار موسسه بزرگ حسابرسی نمی‌باشند. این موسسات نرخ تجدید ارائه بالاتری نسبت به چهار موسسه بزرگ حسابرسی دارند (میزان تجدید ارائه در حسابرسی‌های چهار موسسه بزرگ کمتر از ۷ درصد می‌باشد، در حالی که این میزان برای سایر موسسات حسابرسی در حدود ۱۵ درصد است).

در سال ۲۰۰۶، حدود ۱۰ درصد از شرکت‌های سهامی آمریکا، صورت‌های مالی خود را تجدید ارائه کردند که این رقم نسبت به سال ۲۰۰۵، ۱۳ درصد افزایش را نشان می‌داد. این روند فزاینده تجدید ارائه نگران‌کننده است، به خصوص اگر این موضوع بیانگر نقص کنترل‌های داخلی یا عدم قابلیت اتکای صورت‌های مالی باشد. بسیاری از موارد ارائه مجدد، ناشی از اصلاح حسابداری اجاره‌ها، شناخت هزینه‌های مرتبط با سهام تحت استاندارد ۱۲۳ (تجدید نظر شده) و اقدامات صورت گرفته برای اصلاح ضعف‌های بااهمیت کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی می‌باشند. تحقیقات اخیر نشان می‌دهند میزان تجدید ارائه برای شرکت‌های بزرگی که مفاد بخش ۴۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ را اجرا می‌کنند، معکوس است. با این وجود، به نظر می‌رسد میزان ارائه مجدد برای شرکت‌های کوچک که هنوز مفاد بخش ۴۰۴ را اجرا نکرده‌اند، روند افزایشی داشته باشد. این روندها را می‌توان اینگونه تفسیر کرد که بخش ۴۰۴ در کاهش تعداد تجدید ارائه صورت‌های مالی و در نتیجه بهبود کیفیت گزارشگری مالی به خوبی عمل می‌کند.

• همگرایی در گزارشگری مالی

رقابت جهانی و پیشرفت‌های فناوری، نقش مهمی در حرکت به سمت مجموعه‌ای واحد از استانداردهای حسابداری پذیرفته شده جهانی ایفا می‌کنند. در سال ۲۰۰۲، پارلمان اروپا^۱ و شورای اتحادیه اروپا^۲ مقرراتی

را تصویب کردند که کلیه شرکت‌های حوزه اتحادیه اروپا را ملزم می‌کرد صورت‌های مالی تلفیقی سال ۲۰۰۵ و پس از آن را مطابق با استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی (از این پس IFRS^۱) تهیه کنند. قانون ۱۶۰۶/۲۰۰۲ جامعه اروپا^۲ برای الزام به استفاده از مجموعه‌ای مشترک از استانداردهای حسابداری ایجاد شد. هدف این قانون، ارتقای کارایی و به صرفه بودن (اقتصادی) بودن بازار سرمایه بود. اعتماد و حقوق سرمایه‌گذاران نیز هسته مرکزی این قانون را تشکیل می‌داد. این کمیسیون در ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲ در نشریه خود با عنوان «استراتژی گزارشگری مالی اتحادیه اروپا: راهی به جلو»^۳، به کارگیری IFRS که در آوریل ۲۰۰۱ توسط IASB ارائه شده بودند را رسماً پیشنهاد کرد. IFRS به عنوان استانداردهای حسابداری لازم‌الاجرای تلقی می‌شدند که شرکت‌های سهامی جامعه اروپا^۴ می‌بایست از آنها استفاده می‌کردند. به کارگیری IFRS در جامعه اروپا مستلزم این است که: (۱) به کارگیری آن منجر به ارائه دورنمایی صحیح و منصفانه از وضعیت مالی و عملکرد واحد تجاری گردد؛ (۲) به کارگیری آن به نفع عموم اروپایی‌ها باشد؛ و (۳) به کارگیری آن، معیارهای اصلی کیفیت اطلاعات را (که برای مفید بودن صورت‌های مالی برای استفاده‌کنندگان لازم است) برآورده سازد. هدف اصلی IASB بهبود شفافیت، کیفیت، قابلیت اتکا و قابلیت مقایسه گزارشات مالی جهانی از طریق انتشار یک مجموعه واحد از استانداردهای گزارشگری باکیفیت برای تمام شرکت‌های سراسر جهان است.

بخشنامه اتحادیه اروپا برای نوین‌سازی حساب‌ها^۵، تهیه و بهبود گزارش‌های هیأت مدیره جهت فراهم نمودن اطلاعات آینده‌نگر را الزامی می‌کند. این اطلاعات باید براساس شاخصه‌های کلیدی عملکرد (مالی و غیرمالی) بوده و استراتژی‌های اجتماعی و زیست‌محیطی مرتبط با سهامداران را شامل شوند. بخشنامه مذکور موارد زیر را الزامی کرده است: (۱) ایجاد تغییرات مناسب در قوانین ملی مرتبط با شکل و محتوای حساب‌ها، توسط کشورهای عضو اتحادیه اروپا، برای مطابقت با استانداردهای بین‌المللی حسابداری؛ (۲) الزام به ارائه گزارش ارتقا یافته مروری توسط هیأت مدیره؛ (۳) افزایش قابلیت مقایسه عملکرد شرکت‌های اروپایی از طریق چارچوب گزارشگری مشترک؛ (۴) استفاده از استانداردهای گزارشگری مالی مشترکی که شفاف بوده، به نحو منصفانه‌ای افشا شده، به صورت صحیح حسابرسی شده و به صورتی اثربخش اجرا گردیده باشند؛ و (۵) ارائه تحلیلی از مسائل اقتصادی، اجتماعی،

زیست محیطی و مسائل مربوط به کارکنان، با استفاده از شاخصه‌های اصلی مالی و غیرمالی عملکرد. هنگامی که صورت‌های مالی تلفیقی در سطح جهانی قابلیت مقایسه بیشتری داشته باشند، همگرایی استانداردهای گزارشگری مالی، سرمایه‌گذاران و وام‌دهندگان در سراسر جهان را منتفع می‌سازد. در ۱۲ آوریل ۲۰۰۵، SEC فرم F-۲۰ را اصلاح کرد تا ارائه آن براساس الزامات IFRS توسط شرکت‌های خارجی (شرکت‌های اروپایی و استرالیایی) آسان‌تر شود. این اصلاحیه‌ها سبب می‌شود که ناشران خصوصی خارجی که واجد شرایط لازم می‌باشند و برای تهیه صورت‌های مالی خود (برای اولین سال مالی پس از ۱ ژانویه ۲۰۰۷) از IFRS استفاده می‌کنند، صورت‌های مالی مطابق IFRS را برای دو سال (به جای سه سال) ارائه کنند. دو طرح اخیر SEC، منجر به حرکت به سمت همگرایی در استانداردهای حسابداری گردید. اول اینکه SEC از طریق ارائه نقشی فعال‌تر در انتخاب اعضای FASB، کنترل‌های بیشتری را بر FASB اعمال نمود؛ و دوم اینکه SEC پیشنهاد نمود ناشران خصوصی خارجی، مجاز به ارائه گزارش‌های مالی خود براساس GAAP آمریکا یا IFRS باشند. این پیشنهاد SEC، به شرکت‌های خارجی اجازه می‌داد صورت‌های مالی‌شان را بدون مطابقت با GAAP آمریکا و براساس IFRS ارائه کنند. این امر هزینه رعایت الزامات نظارتی را کاهش می‌دهد و سبب ترغیب شرکت‌های خارجی جهت حضور پررنگ‌تر در بازار سرمایه آمریکا می‌گردد. انتظار می‌رود سرانجام FASB، استفاده از IFRS به جای GAAP آمریکا را برای کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس‌های آمریکا (اعم از داخلی و خارجی) مجاز نماید. همچنین انتظار می‌رود با همگرایی کامل استانداردهای حسابداری که منجر به ایجاد مجموعه‌ای واحد و جهانی از اصول پذیرفته شده حسابداری می‌گردد فعالیت‌های استانداردگذاری FASB برای شرکت‌های غیرسهامی عام کاهش یابد.

SEC دو اقدام مهم جهت تسهیل همگرایی استانداردها به سمت IFRS انجام داده است: (۱) SEC در دوم جولای ۲۰۰۷، قواعدی را پیشنهاد نمود که به ناشران خصوصی خارجی^۱ اجازه می‌داد تا صورت‌های مالی خود را براساس IFRS تهیه و ارائه نمایند (بدون مطابقت دادن آنها با GAAP آمریکا). این پیشنهاد سرانجام در نوامبر ۲۰۰۷ به تصویب رسید. (۲) در یکی از گزارش‌های SEC در خصوص تغییرات پیشنهادی^۲ که در هفتم آگوست ۲۰۰۷ منتشر شد، مباحثی درباره احتمال اعطای اختیار به شرکت‌های پذیرفته شده آمریکایی^۳ (شامل شرکت‌های سرمایه‌گذاری) برای تهیه صورت‌های مالی‌شان براساس IFRS مطرح شده بود. به نظر می‌رسد نهایتاً IFRS به عنوان مجموعه‌ای واحد از استانداردهای جهانی پذیرفته شده حسابداری، جایگزین GAAP آمریکا گردد. طی چندین سال گذشته بیش از ۱۰۰ شرکت

برای اهداف گزارشگری مالی خود، از IFRS به عنوان استانداردهای حسابداری استفاده کرده‌اند. برخی از چالش‌ها و موانعی که باید برای تسهیل همگرایی به سمت IFRS برطرف شوند، عبارتند از: (۱) تفسیر و کاربرد یکنواخت IFRS توسط دادگاه‌ها و نهادهای قضایی؛ (۲) امکان پذیر بودن به کارگیری IFRS توسط تمام شرکت‌های چندملیتی آمریکا و برخی شرکت‌های آمریکایی خاص؛ (۳) آموزش مشارکت‌کنندگان بازار در رابطه با تفاوت میان GAAP آمریکا و IFRS؛ و (۴) تاثیر حرکت از استانداردهای حسابداری ملی به استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی (IFRS) بر حسابرسی و نظارت بر صورت‌های ارائه شده.

همگرایی کامل استانداردهای حسابداری منجر به تمایل کشورهای سراسر جهان به جایگزینی IFRS با اصول پذیرفته شده حسابداری آن کشورها خواهد شد. یکی از موضوعاتی که باید به آن توجه شود، رویکرد اتخاذی IFRS خواهد بود. در این باره دورویکرد کلی مورد بحث قرار گرفته است. در رویکرد اول شرکت‌های پذیرفته شده در بورس‌های اوراق بهادار، ملزم به استفاده از IFRS می‌باشند. بنابراین صورت‌های مالی، تاییدیه‌های مدیریت^۱ و گزارش‌های حسابرس براساس IFRS منتشر می‌شوند. در رویکرد دوم، IFRS مطابق با محیط نظارتی و شرایط حقوقی و تجاری کشور میزبان، به کار گرفته می‌شود. بسیاری از کشورها دومین رویکرد را انتخاب کرده‌اند، یا در حال برنامه‌ریزی برای انتخاب آن می‌باشند؛ زیرا سیستم نظارتی و حقوقی این کشورها، رعایت اصول پذیرفته شده ملی را الزامی می‌کند. سومین رویکرد، یک رویکرد مرکب است. گزارش‌های مالی در این رویکرد، هم مطابق با اصول پذیرفته شده حسابداری آن کشور و هم براساس الزامات IFRS تهیه می‌شوند. در حال حاضر کشورهای استرالیا و نیوزیلند از رویکرد سوم استفاده می‌کنند. جهانی شدن و پیشرفت‌های فناوری سبب ارتقای سرمایه‌گذاری و بازارهای سرمایه جهانی می‌شود. بازارهای سرمایه جهانی نیازمند اطلاعات مالی قابل اتکا، شفاف و به‌هنگام و براساس استانداردهای حسابداری واحد هستند. طی دودهمه اخیر، گزارشگری مالی جهانی از نیاز به یکسان‌سازی استانداردهای حسابداری^۲ به نوعی مصالحه و توافق^۳ تغییر شکل داده است. در حال حاضر موضوع همگرایی کامل در قالب مجموعه‌ای واحد از استانداردهای حسابداری جهانی مطرح می‌باشد.

گزارشگری کنترل‌های داخلی و تاییدیه مدیران اجرایی

قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ و مقررات اجرایی SEC، شرکت‌های سهامی را ملزم به طراحی و پشتیبانی از کنترل‌های داخلی اثربخش می‌کنند. همچنین ارزیابی، گزارشگری رویه‌ها، کنترل‌های افشا و کنترل‌های

داخلی حاکم بر گزارشگری مالی، از جمله موارد الزامی این قوانین می‌باشند. مطابق با قواعد ۱۳a-۱۵ و ۱۵d-۱۵ قانون بورس^۱، طراحی کنترل‌ها و رویه‌های افشا، برای اطمینان از این امر است که اطلاعات موجود در گزارش‌های شرکت (اطلاعاتی که افشای آنها براساس قانون بورس الزامی می‌باشد)، صحیح و کامل بوده و در دوره مقرر جمع‌آوری، ثبت، پردازش، تلخیص و گزارش شده‌اند. کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی، فرآیندهایی می‌باشند که از ثبت صحیح معاملات براساس مجوزهای مدیریت و تهیه صورت‌های مالی مطابق با GAAP اطمینان می‌دهند. بنابراین از آنجایی که ممکن است رویه‌ها و کنترل‌های افشا، شامل یا مانع برخی اجزای کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی (مثل کنارگذاری و محافظت از دارایی‌ها) باشند، تعریف کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی نسبت به تعریف کنترل‌ها و رویه‌های افشا کلی‌تر است.



شکل (۳-۶): تغییرات در کنترل‌های داخلی

کوزو^۲ یک تعریف کلی از کنترل‌های داخلی به این شرح ارائه کرده است: «فرآیندی که توسط هیأت مدیره، مدیریت اجرایی و سایر پرسنل برای کسب اطمینان معقول از دستیابی به اهدافی طراحی می‌شود؛ که این اهداف عبارتند از: (۱) کارایی و اثربخشی عملیات؛ (۲) قابلیت اتکای گزارشگری مالی؛ و (۳) رعایت قوانین و مقررات قابل اجرا». این تعریف بسیار جامع است و بیانگر چهار جنبه از کنترل‌های داخلی می‌باشد که عبارتند از: (۱) فرآیند؛ (۲) افراد موثر بر کنترل‌های داخلی؛ (۳) محدودیت‌ها؛ و (۴) اهداف. همان‌گونه که در شکل (۳-۶) نشان داده شده است، تعریف کوزو از کنترل‌های داخلی

جامع‌تر می‌باشد، زیرا شامل کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی و رویه‌ها و کنترل‌های افشا نیز می‌شود.

• کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی

۱. مسئولیت مدیریت اجرایی براساس بخش ۳۰۲ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲

بخش ۳۰۲ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ مدیریت اجرایی را ملزم به ارزیابی و گزارش اثربخشی کنترل‌های داخلی و رویه‌های افشا می‌کند. این گزارش‌ها باید به صورت فصلی و سالانه منتشر شوند. مدیرعامل و مدیر مالی واحد تجاری باید اطمینان دهند که: (۱) گزارش‌های مذکور را بررسی نموده‌اند و معتقدند که این گزارش‌ها شامل ادعاهای نادرست و حذف حقایق با اهمیت نبوده و صورت‌های مالی و سایر گزارش‌های مالی به صورت منصفانه ارائه شده‌اند؛ و (۲) مسئولیت برقراری، پشتیبانی، طراحی کنترل‌ها و رویه‌های افشا با مدیرعامل و مدیر مالی است و ایشان اثربخشی کنترل‌های داخلی و رویه‌های افشا را ارزیابی نموده و نظر خود را در خصوص اثربخشی این کنترل‌ها در گزارش ارائه کرده‌اند؛ (۳) کلیه ضعف‌های با اهمیت در کنترل‌های داخلی که می‌توانند توانایی شرکت در ثبت، پردازش، تلخیص و گزارش اطلاعات مالی را تحت تاثیر قرار دهند، به اطلاع کمیته حسابرسی و حسابرس مستقل رسیده است. همچنین هرگونه تقلب (اعم از با اهمیت و کم‌اهمیت) صورت گرفته با مشارکت مدیریت اجرایی یا سایر کارمندان (کارکنانی که نقش مهمی در کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی شرکت دارند)، به اطلاع کمیته حسابرسی و حسابرس مستقل رسیده است؛ و (۴) تغییرات با اهمیت در کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی که پس از زمان ارزیابی آنها رخ داده‌اند (شامل اصلاح ضعف‌های با اهمیتی که قبلاً شناسایی شده‌اند)، مشخص شده‌اند.

۲. مسئولیت‌های مدیریت اجرایی براساس بخش ۴۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲

بخش ۴۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، مدیریت را ملزم می‌کند که طراحی و عملکرد کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی را ارزیابی و مستندسازی کرده و ارزیابی خود از اثربخشی این کنترل‌ها را گزارش نماید. این گزارش باید همراه با گزارش‌های سالانه شرکت بوده و شامل این اظهارات باشد: (۱) مسئولیت مدیریت اجرایی برای برقراری و پشتیبانی از کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی کافی و اثربخش؛ (۲) چارچوب استفاده شده توسط مدیریت اجرایی برای ارزیابی اثربخشی طراحی و عملکرد کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی؛ (۳) بیانیه مدیریت اجرایی در خصوص اثربخشی طراحی و عملکرد کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی؛ (۴) افشای هرگونه ضعف با اهمیت در کنترل‌های داخلی

حاکم بر گزارشگری مالی؛ (۵) افشای این امر که حسابرس مستقل یک گزارش اعتباربخشی برای بیانیه مدیریت در خصوص اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی منتشر نموده است؛ و (۶) ارائه گزارش اعتباربخشی حسابرس مستقل در خصوص گزارش‌های سالانه شرکت.

مدیران عامل و مدیران مالی شرکت‌های کوچک، متوسط و خارجی هنوز هم گزارش تاییدیه کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی را برای گزارش‌های مربوط به سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۵ و پس از آن و براساس بخش ۳۰۲ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ ارائه می‌دهند. به هر حال SEC رعایت بخش ۴۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ را برای شرکت‌های کوچک (ارزش بازار کمتر از ۷۵ میلیون دلار) و شرکت‌های خارجی تا سال مالی منتهی به ۱۵ دسامبر ۲۰۰۷ و بعد از آن، به تاخیر انداخت. در تاییدیه‌های فصلی و سالانه کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی که براساس بخش ۳۰۲ ارائه می‌شوند، مدیریت اجرایی اظهار می‌دارد که هیچ تغییر با اهمیتی در کنترل‌های داخلی صورت نگرفته و هرگونه ضعف با اهمیت در کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی، به نحو مناسب افشا شده است. ارائه اینگونه تاییدیه‌ها نیازمند مستندسازی و ارزیابی مناسب کنترل‌های داخلی توسط مدیریت اجرایی و استفاده از یک مبنای موجه برای چنین ادعاهایی می‌باشد. بخش ۴۰۴، مدیریت اجرایی و حسابرسان مستقل را ملزم به آزمون و گزارش اثربخشی کنترل‌های داخلی می‌کند که این الزامات فراتر از الزامات بخش ۳۰۲ می‌باشند. در این فصل، گزارش مدیریت اجرایی درخصوص کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی مورد بحث واقع شد. گزارش حسابرسان مستقل در خصوص این کنترل‌ها در فصل نه بررسی خواهد شد.

• ارزیابی کنترل‌های داخلی

مقررات SEC روش خاصی را برای ارزیابی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی توسط مدیریت اجرایی مشخص نمی‌کند. با این حال ارزیابی مدیریت اجرایی باید توسط شواهد متقاعدکننده‌ای پشتیبانی شود. این شواهد متقاعدکننده شامل مستندسازی کافی طراحی، عملکرد و بررسی کنترل‌های داخلی می‌باشد که مبنایی معقول برای آزمون‌های انجام شده، ارزیابی صورت گرفته و نتایج حاصله فراهم می‌کند. ارزیابی سالانه مدیریت اجرایی از کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی باید به صورت کامل و طی ۹۰ روز پایانی سال مالی صورت گیرد. از طرفی، ارزیابی‌های فصلی نیز باید توسط مدیریت اجرایی انجام گیرند، با این تفاوت که نیازی نیست که به گستردگی ارزیابی‌های سالانه باشند. با این وجود، مدیریت اجرایی باید هرگونه تغییر با اهمیت در کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی را که به دنبال ارزیابی‌های سالانه یا طی سال رخ می‌دهند، بررسی و ارزیابی کند. این تغییرات شامل اصلاح

ضعف‌های شناسایی شده توسط مدیریت اجرایی یا ضعف‌های مشخص شده در گزارش حسابرسی مستقل می‌شوند.

مقررات SEC شرکت‌های سهامی را ملزم می‌کند چارچوب ارزیابی را که مدیریت شرکت جهت ارزیابی اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی استفاده می‌کند، مشخص سازند. چارچوب انتخاب شده باید از طریق تلاش گروهی^۱ یا یک فرآیند استاندارد^۲ ایجاد شده و متناسب با توجه به شرایط شرکت سازماندهی شود. این چارچوب باید (۱) عاری از سوگیری باشد؛ (۲) با معیارهای کمی و کیفی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی، سازگاری منطقی داشته باشد؛ (۳) به قدر کافی کامل باشد، یعنی کلیه عوامل مربوطی را که ممکن است بر اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی تاثیرگذار باشند، شامل شود؛ و (۴) شامل ارزیابی جامعی از کنترل‌های داخلی باشد. چارچوب ارزیابی کنترل‌های داخلی در سال ۱۹۹۲ توسط کوزو ایجاد شد. این چارچوب، معیارهای SEC برای یک چارچوب ارزیابی مناسب (که در بالا به آنها اشاره شد) را برآورده می‌ساخت. چارچوب‌های دیگری نیز در آمریکا و سایر کشورها ایجاد شدند.

• هزینه‌های بخش ۴۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲

دو نوع هزینه در ارتباط با رعایت الزامات بخش ۴۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ وجود دارد. اولین هزینه مربوط به هزینه‌های رعایت بخش ۴۰۴، مقررات اجرایی SEC و استانداردهای حسابرسی PCAOB جهت اثربخش نمودن کنترل‌های داخلی می‌باشد. این هزینه‌ها به عنوان هزینه‌های راه‌اندازی^۳ در نظر گرفته می‌شوند که برای شرکت‌هایی که ساختار کنترل داخلی مناسب و اثربخشی ندارند، مقدار قابل توجهی است، زیرا این شرکت‌ها باید منابع مالی و انسانی قابل توجهی برای طراحی، اجرا و فعالیت کنترل‌های داخلی الزامی صرف کنند. دومین نوع از هزینه‌ها در ارتباط با ارزیابی، مستندسازی، اعتباردهی و گزارشگری اولیه براساس بخش‌های ۳۰۲ و ۴۰۴ می‌باشد. این هزینه‌ها شامل هزینه‌های مربوط به نظارت مداوم و مستمر بر طراحی و عملیات کنترل‌های داخلی و الزامات مستندسازی، ارزیابی، آزمون و گزارشگری مستمر می‌باشند.

نتایج مطالعه‌ای که بر روی ۱۰۰۰ شرکت بزرگ (براساس اعلام مجله فورچون^۱) در سال ۲۰۰۴ صورت گرفت، از افزایش ۱/۴ میلیارد دلاری هزینه‌های حسابرسی برای این شرکت‌ها خبر می‌داد که این افزایش می‌تواند تا حد زیادی ناشی از رعایت الزامات کنترل‌های داخلی بخش ۴۰۴ باشد. پیش از این، SEC به طور متوسط هزینه ۹۱,۰۰۰ دلار را برای رعایت الزامات کنترل‌های داخلی بخش ۴۰۴ تخمین زده بود؛ ولی با این حال هزینه واقعی حسابرسی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی بین ۱/۵ میلیون تا ۱۰ میلیون دلار قرار داشت، که این مبلغ برای ۱۰۰۰ شرکت فورچون به طور متوسط ۲/۶ میلیون دلار بود. پژوهشی که در سال ۲۰۰۶ توسط انجمن بین‌المللی مدیران مالی^۲ صورت گرفت، نشان داد در سال مالی ۲۰۰۶، کل متوسط هزینه رعایت بخش ۴۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، ۲/۹ میلیون دلار بوده است؛ که این رقم نسبت به سال ۲۰۰۵، ۲۳ درصد و نسبت به سال ۲۰۰۴، ۳۵ درصد کمتر می‌باشد. هزینه‌های رعایت طی دومین و سومین سال به طور پیوسته کاهش یافته‌اند که این امر می‌تواند ناشی از افزایش کارایی در رعایت بخش ۴۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ باشد. این کاهش قابل توجه، نتیجه کاهش ساعات صرف شده برای رعایت الزامات توسط افراد داخل و خارج شرکت می‌باشد؛ در حالی که حق الزحمه حسابرسان مستقل بدون تغییر باقی مانده است.

• مزایای رعایت بخش ۴۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲

منافع مورد انتظار از رعایت الزامات بخش ۴۰۴ عبارتند از: (۱) افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران به گزارشگری مالی؛ (۲) افزایش صحت و قابلیت اتکای گزارشگری مالی؛ (۳) بهبود فرآیند کشف و جلوگیری از تقلب؛ (۴) افزایش اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی که منجر به بهبود فعالیت‌های مالی، عملیاتی و سرمایه‌گذاری می‌شود؛ و (۵) کاهش هزینه سرمایه.

بنیاد تحقیقاتی حسابرسان داخلی^۳، پژوهشی را بر روی ۱۷۱ مدیر حسابرسی داخلی در سراسر کشور انجام داد. هدف از این پژوهش تعیین منافع و هزینه‌های رعایت بخش ۴۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ و شناخت راه‌های بهبود رعایت آن بود. نتایج این پژوهش نشان داد رعایت الزامات این قانون، منجر به بهبود چشم‌گیر «شناسایی کنترل‌ها، مستندسازی و فرآیند آزمون» می‌شود. براساس این گزارش، ۱۰ مورد از بهترین منافع که می‌توانند با رعایت الزامات این قانون حاصل شوند عبارتند از: (۱) ایجاد یک محیط کنترلی پویا به دلیل مشارکت فعال هیأت مدیره، کمیته حسابرسی و مدیریت اجرایی؛ (۲) پذیرش نظارت مستمر به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر فرآیند کنترل، همراه با تجزیه و تحلیل دقیق‌تر کنترل‌های نظارتی؛

(۳) سازماندهی بهتر فرآیند بستن حساب‌ها در پایان سال و ثبت‌های روزانه؛ (۴) اجرای برنامه‌های ضد تقلب و فعالیت‌هایی جهت پیش‌گیری، کشف و تصحیح اشتباهات، ناهنجاری‌ها و تقلب (شامل مسئولیت پیگیری حل این موارد)؛ (۵) ایجاد درک بهتری از ریسک‌های مربوط به فرآیندهای الکترونیکی و کنترل‌های رایانه‌ای و نیاز به ارتقای کنترل‌ها و رویه‌های حسابرسی برای اطمینان‌دهی نسبت به مدیریت ریسک‌های مربوطه به شکلی مناسب؛ (۶) بهبود مستندسازی کنترل‌ها و فرآیند کنترل که می‌توانند به عنوان مبنایی جهت نظارت مستمر، آموزش و بهترین رویه‌ها به کار گرفته شوند؛ (۷) بهبود مفاهیم و تعاریف کنترل‌های داخلی و ارتباط آنها با مدیریت ریسک سازمان؛ (۸) درک بهتر مفهوم کنترل‌های داخلی در هر سطح عملیاتی و واحد گزارشگری؛ (۹) بهبود کفایت و ظرفیت زنجیره حسابرسی^۱ به عنوان مبنایی برای پشتیبانی از عملیات و ارزیابی اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی؛ و (۱۰) استقرار کنترل‌های بنیادی جدید شامل تفکیک وظایف، فرآیندهای اعطای مجوزها^۲ و مغایرت‌گیری از حساب‌ها به صورت دوره‌ای.

• پایداری رعایت بخش ۴۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲

واضح است که در حال حاضر قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ در جامعه پذیرفته شده و به شکل وسیعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین رای اخیر مجلس سنا (آوریل ۲۰۰۷) مبنی بر مخالفت با هرگونه اصلاح و تجدیدنظر در مفاد قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، سبب تثبیت آن شده است. بسیاری از شرکت‌ها دو سال نخست رعایت قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ را پشت سر گذاشته‌اند. سال اول، توسط بسیاری از شرکت‌ها به عنوان سال تلاش برای بقا در شرایط پروژه‌های رعایت جدید دیده می‌شد. پرایس واترهاوس کوپرز بیان می‌کند که «رویکرد پایدار به قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ مستلزم تحول در چارچوب‌ها و نقش‌هاست، که این تحول شامل حرکت از رویکرد پروژه یکباره^۳ به حالتی است که رعایت، بخش جدایی‌ناپذیر از عملیات روزانه شرکت‌ها خواهد شد.» به عبارت دیگر، شرکت‌ها باید از رویکرد پروژه‌ای به سمت فرآیند مستمر رعایت پایدار در ساختار راهبردی شرکتی حرکت کنند.

• رهنمودهای تفسیری SEC پیرامون کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی

در این باره که هزینه‌های رعایت بخش ۴۰۴، از برآوردهای اولیه SEC بسیار بیشتر است، اجماع نظر

عمومی وجود دارد. پس از گذشت سه سال از رعایت پرهزینه مقررات SEC و استانداردهای حسابرسی مربوط به کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی (که توسط بخش ۴۰۴ الزامی شده بودند)، SEC و PCAOB در قواعد و استانداردهای خود تجدیدنظر کردند تا رعایت آنها را مقرون به صرفه‌تر، اثربخش‌تر و تعمیم‌پذیرتر^۱ سازند. در ۲۷ می ۲۰۰۷، SEC یک رهنمود تفسیری (به جای قواعد و مقررات) پیرامون ارزیابی مدیریت از کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی تصویب کرد. این رهنمود تفسیری SEC را قادر می‌سازد تا در صورت نیاز، رهنمود را به روزرسانی یا اصلاح کند و به شرکت‌هایی که دارای فرآیندهای کنترل داخلی اثربخش می‌باشند، اجازه دهد که رویه‌هایشان را تغییر ندهند. هدف از این رهنمود، محافظت بیشتر از سرمایه‌گذاران، همزمان با بهبود صرفه اقتصادی، اثربخشی و تعمیم‌پذیری رعایت الزامات بخش ۴۰۴ می‌باشد. این رهنمود تفاوت‌های میان رهنمود SEC و استاندارد حسابرسی شماره دو PCAOB^۲ را در رابطه با تعریف ضعف با اهمیت، ارزیابی نقص کنترل‌ها، معیارهای ضعف با اهمیت و استفاده از اصطلاح کنترل‌های «سطح واحد تجاری»^۳ به جای کنترل‌های «سطح شرکت»^۴، برطرف نمود.

رهنمود تفسیری SEC برای کمک به کلیه شرکت‌ها (اعم از بزرگ و کوچک) در ارزیابی کنترل‌های داخلی طراحی شده است. این رهنمود، انعطاف‌پذیری لازم را برای طراحی فرآیندهای ارزیابی براساس شرایط شرکت، اعطا می‌کند. همچنین این رهنمود به دنبال فراهم نمودن یک رویکرد مقرون به صرفه، اثربخش و تعمیم‌پذیر برای ارزیابی مدیریت اجرایی از اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی می‌باشد که این امر از طریق ترویج استفاده از یک رویکرد بالا به پایین^۵ و مبتنی بر ریسک برای ارزیابی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی و تاکید بر ریسک و اهمیت گزارشگری مالی صورت می‌گیرد. رهنمود تفسیری SEC بر هفت موضوع کلیدی متمرکز است: (۱) چارچوب ارزیابی مدیریت اجرایی؛ (۲) ارزیابی مدیریت از اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی؛ (۳) ساحل امن^۶؛ (۴) رویکرد مبتنی بر ریسک برای تمرکز بر ریسک‌های با اهمیت؛ (۵) رویکرد بالا به پایین برای تمرکز بر اهمیت؛ (۶) تعمیم‌پذیری و انعطاف‌پذیری جهت تعدیل کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی

براساس اندازه و پیچیدگی شرکت؛ و (۷) رویکرد مبتنی بر اصول در ارائه اندک رهنمودهای تجویزی. اصول برجسته این رهنمود عبارتند از: کفایت، اثربخشی، کنترل‌ها در سطح واحد تجاری، نظارت مستمر و ریسک تقلب.

کفایت: رهنمود تفسیری SEC مدیریت اجرایی را ملزم به ارزیابی کفایت کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی می‌کند. مدیریت اجرایی باید طراحی کنترل‌های برقرار شده را ارزیابی کند و تعیین نماید که آیا احتمال معقولی وجود دارد که ارائه نادرست و با اهمیتی کشف نشده و یا از وقوع آن جلوگیری نشده باشد. این اصل بر کفایت طراحی و اجرای کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی تمرکز می‌کند و به مدیریت اجرایی اجازه می‌دهد که فقط بر کنترل‌هایی تمرکز کند که برای کشف و پیش‌گیری از ارائه‌های نادرست با اهمیت لازم می‌باشند.

اثربخشی: مدیریت اجرایی باید اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی را ارزیابی کند. مدیریت اجرایی باید بر مبنای ارزیابی خود از ریسک مربوط به کنترل‌ها، شواهدی در رابطه با عملکرد کنترل‌ها جمع‌آوری کرده و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. اصل اثربخشی به مدیریت اجازه می‌دهد تا ماهیت و محتوای فرآیندهای ارزیابی را (در حوزه‌هایی از گزارشگری مالی که ریسک بیشتری بر قابلیت اتکای گزارشگری وارد می‌کنند) سازماندهی کند.

کنترل‌های سطح واحد تجاری: رهنمود تفسیری SEC به قدر کافی کنترل‌های سطح واحد تجاری و رابطه آنها با عناصر گزارشگری مالی را مورد بررسی قرار می‌دهد. اگر این کنترل‌ها اثربخش باشند، می‌توانند تاثیر چشم‌گیری بر ماهیت، زمان‌بندی و محتوای آزمون‌ها داشته باشند. البته این رهنمود شامل مثال‌های روشنی از کنترل‌های داخلی سطح واحد تجاری ارائه نمی‌دهد تا شرکت‌ها بتوانند به صورتی انعطاف‌پذیر، کنترل‌های کافی برای کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی اعمال کنند.

نظارت مستمر: مدیریت اجرایی باید در فرآیند ارزیابی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی، به ماهیت و اثربخشی کنترل‌های نظارتی مستمر توجه نماید. در حوزه‌های با ریسک پایین، شواهد حاصل از نظارت مستمر می‌تواند کافی باشد و لزوماً نیازی به آزمون دوره‌ای نیست.

توجه به ریسک تقلب: رهنمود تفسیری SEC با یادآور شدن وجود ریسک تقلب در کلیه شرکت‌ها، بر اهمیت توجه به ریسک تقلب تاکید می‌کند. در این باره، راه‌هایی برای پیش‌گیری از تقلب و کنترل‌های کشف تقلب بایستی طراحی شود. همچنین احتمال تخطی مدیریت اجرایی از این کنترل‌ها (به خصوص در فرآیند بستن حساب‌ها در پایان دوره گزارشگری) نیز باید مورد ملاحظه قرار گیرد.

اصلاحیه قواعد SEC - SEC سه اصلاحیه در خصوص قواعد مربوط به رعایت الزامات بخش ۴۰۴

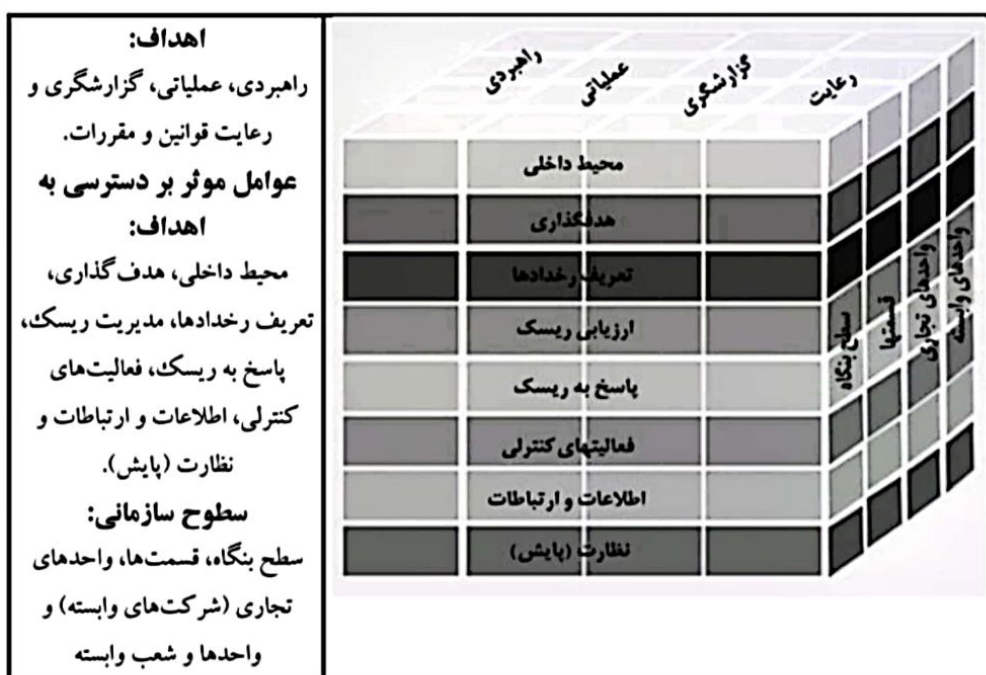
تصویب کرد که:

۱. ارزیابی مدیریت اجرایی براساس رهنمود تفسیری، الزامات موجود SEC در خصوص گزارشگری مدیریت از کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی را برآورده می‌سازد.
۲. گزارش حسابرس پیرامون کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی، صرفاً یک اظهارنظر در مورد اثربخشی کنترل‌های داخلی می‌باشد، که این امر الزام حسابرس به اظهارنظر در خصوص ارزیابی مدیریت از اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی را حذف می‌کند، زیرا از دیدگاه بسیاری از افراد، ارزش افزوده کمی (در صورت وجود) برای سرمایه‌گذاران ایجاد می‌کند.
۳. تعریف «ضعف با اهمیت»^۱ با تعریف PCAOB از آن هماهنگ شده است و همچنین انتظار می‌رود که SEC برای تعریف «نقص عمده»^۲ نیز اصلاحیه‌ای منتشر کند.

مدیریت ریسک واحد تجاری

در سال‌های اخیر مدیریت ریسک واحد تجاری^۳ به شکل چشم‌گیری مورد توجه قرار گرفته است و نظر شرکت‌های سهامی، انجمن‌ها و گروه‌های تجاری^۴ و حرفه حسابداری را به خود جلب کرده است. رسوایی‌های مالی ابتدای دهه ۲۰۰۰ میلادی و رویدادهایی نظیر حملات تروریستی یازدهم سپتامبر، موجب توجه بیشتر به مدیریت ریسک واحد تجاری (شامل عوامل ریسکی که از گذشته وجود داشته‌اند^۵) شده است. تعریف کوزواز مدیریت ریسک واحد تجاری به این شرح است:

«فرآیندی که توسط هیأت مدیره، مدیریت اجرایی و سایر کارکنان جهت تعیین استراتژی واحد تجاری، شناسایی رویدادهای بالقوه موثر بر واحد تجاری و مدیریت ریسک‌ها برای دستیابی به سطح قابل قبولی از ریسک، صورت می‌گیرد تا از دستیابی به اهداف واحد تجاری اطمینان معقولی حاصل شود.»



شکل (۶-۴): ارتباط اهداف و اجزای مدیریت ریسک^۱

در شکل (۶-۴) رابطه میان اهداف مدیریت ریسک و اجزای آن در قالب یک ماتریس سه بعدی نشان داده شده است. ستون‌های عمودی بیانگر چهار هدف مدیریت ریسک می‌باشند که شامل اهداف راهبردی، عملیاتی، گزارشگری و رعایت می‌شوند. ردیف‌های افقی نیز دربرگیرنده اجزای مدیریت ریسک می‌باشند که شامل تعیین اهداف، شناسایی رویدادهای، ارزیابی ریسک، واکنش به ریسک، فعالیت‌های کنترلی، اطلاعات و ارتباطات و نظارت می‌باشند. سومین بعد از این مکعب نیز بیانگر توانایی مدیریت ریسک واحد تجاری در تمرکز بر کل واحد تجاری، شرکت‌های تابعه، واحدهای مختلف، قسمت‌ها، یا هر زیرمجموعه دیگری می‌باشد.

در ابتدا سازمان‌ها از مدیریت ریسک واحد تجاری برای شناسایی و مدیریت ریسک مالی و ریسک دعاوی حقوقی استفاده می‌کردند. این ریسک‌ها مانعی برای فعالیت سازمان بوده و دارای تاثیرات منفی بر درآمد بودند. پس از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، مدیریت ریسک واحد تجاری رویکرد استراتژیک جامع‌تری را در ارتقای اثربخشی نظام راهبری شرکتی در پیش گرفت که علاوه بر کنترل ریسک، مشخص نمودن فرصت‌های رشد را نیز شامل می‌شد. در همین راستا ایجاد پست اجرایی مدیر ریسک در شرکت می‌تواند برای نظارت بر استراتژی‌های مدیریت ریسک و اجرای صحیح سیاست‌های آن در ارتباط با

ریسک مالی، ریسک عملیاتی، حسابرسی داخلی و رعایت در سازمان ایجاد شود. اثربخشی مدیریت ریسک واحد تجاری به عملکرد مناسب اجزای آن در دستیابی به اهداف واحد تجاری بستگی دارد، که در جدول (۶-۲) نشان داده شده است. واحدهای تجاری دارای زمینه‌های مختلف فعالیت، سطوح مختلف ریسک قابل پذیرش و اندازه‌های متفاوت می‌باشند. هر واحد تجاری باید اهداف و اجزای مدیریت ریسک را متناسب با ویژگی‌های خود طراحی نماید. همانند هر سیستم دیگری، چارچوب مدیریت ریسک نیز دارای محدودیت‌های ناشی از خطا، قضاوت‌های نادرست، ملاحظات عملی^۱، کاربرد نادرست، فروپاشی، تبانی و عدم رعایت آن توسط مدیریت می‌باشد.

جدول (۶-۲): اجزای مدیریت ریسک واحد تجاری (ERM)

محیط داخلی	زیربنای مدیریت ریسک واحد تجاری
هدف‌گذاری	اهداف راهبردی و رسالت
تعریف رخدادهای	عوامل داخلی و خارجی موثر بر اهداف
مدیریت ریسک	احتمال و تاثیر رخدادهای بالقوه
پاسخ به ریسک	تحمل ریسک
فعالیت‌های کنترلی	رویه‌ها و خط‌مشی‌ها
اطلاعات و ارتباطات	منابع داخلی و خارجی
نظارت (پایش)	مبنای مستمر و دوره‌ای

چارچوب کوزو برای مدیریت ریسک، مدیریت را در دستیابی به اهداف اصلی واحد تجاری که همانا ایجاد ارزش برای ذینفعان می‌باشد، یاری می‌کند. این امر از طریق مدیریت شرایط عدم اطمینان، فرصت‌ها و ریسک‌های مربوطه صورت می‌گیرد. چارچوب کوزو بر مبنای شش فرض^۲ و قابلیت زیر ایجاد شده است:

۱. تطبیق ریسک قابل‌پذیرش با استراتژی: ریسک قابل‌پذیرش واحد تجاری، باید در ارزیابی

- راه کارهای استراتژیک، اهداف مقرر و ایجاد سازوکارهایی برای مدیریت ریسک‌های مربوطه، مدنظر قرار گیرد.
۲. بهبود تصمیمات مرتبط با واکنش به ریسک: مدیریت اجرایی باید واکنش‌های مختلف به ریسک عدم اطمینان (نظیر اجتناب، کاهش، انتقال و پذیرش ریسک) را شناسایی نموده و از میان آنها واکنش مناسب را انتخاب نماید.
 ۳. کاهش غافلگیری‌ها و زیان‌های عملیاتی: مدیریت اجرایی باید خطرها و موارد غیرمترقبه را که منجر به زیان و هزینه می‌شوند، حداقل سازد.
 ۴. شناسایی و مدیریت ریسک‌های چندگانه^۱ و ریسک‌های درونی واحد تجاری^۲: مدیریت واحد تجاری باید ریسک‌های مرتبط به هم و مرکب را که عملیات و عملکرد واحد تجاری را تهدید می‌کنند، به طور موثری شناسایی و مدیریت کند.
 ۵. استفاده از فرصت‌ها: مدیریت اجرایی باید فرصت‌های فراهم شده در شرایط عدم اطمینان را شناسایی نموده و به صورت فعال از آنها بهره‌مند شود.
 ۶. بهبود ساختار سرمایه: مدیریت اجرایی باید موارد نیازمند سرمایه و تخصیص سرمایه را برای اجرای مدیریت ریسک، ارزیابی کند.

اهداف معین شده در این بخش عبارتند از:

۱. استراتژیک: پشتیبانی از مأموریت‌های واحد تجاری و دستیابی به اهداف مربوط به مأموریت‌ها.
 ۲. عملیاتی: استفاده کارا و اثربخش از منابع واحد تجاری.
 ۳. گزارشگری: تهیه گزارش‌های قابل اتکا.
 ۴. رعایت: اطمینان از رعایت قوانین و مقررات قابل اجرا.
- همچنین کوزو، هشت مولفه مدیریت ریسک واحد تجاری را به شرح زیر معرفی می‌نماید:
۱. محیط داخلی: محیط داخلی زیربنای مدیریت ریسک است که نگرش واحد تجاری به ریسک^۳، ریسک قابل پذیرش و ارزش‌های اخلاقی واحد تجاری بر آن بنا می‌شوند.
 ۲. تعیین اهداف: اهداف مقرر شده برای واحد تجاری باید با مأموریت و ریسک قابل پذیرش واحد تجاری مطابقت و سازگاری داشته باشند.

۳. تعریف رخدادهای رخدادها یا رویدادهای داخلی و خارجی که بردستیابی واحد تجاری به اهداف تعیین شده تاثیر می‌گذارند، باید شناسایی شده و ریسک‌ها و فرصت‌های مرتبط با آنها مورد ارزیابی قرار گیرد.

۴. ارزیابی ریسک: ریسک‌های مرتبط با رویدادهای واحد تجاری باید شناسایی شده و احتمال وقوع و تاثیرات احتمالی آنها مورد تحلیل قرار گیرد. این تحلیل باید قبل و بعد از فرآیند مدیریت ریسک صورت گیرد.^۱

۵. پاسخ به ریسک: واکنش واحد تجاری به ریسک باید مطابق با ریسک قابل پذیرش باشد.

۶. فعالیتهای کنترلی: سیاست‌ها و رویه‌های کنترلی باید برای اجرای اثربخش واکنش موردنظر به ریسک تنظیم شوند.

۷. اطلاعات و ارتباطات: اطلاعات مربوط باید گردآوری و پردازش شده و برای اجرای مسئولیت‌های محوله، به کارکنان ارجاع شوند. اطلاع‌رسانی باید در سراسر واحد تجاری جریان داشته باشد.

۸. نظارت: جهت اطمینان از نتیجه‌بخش بودن مدیریت ریسک واحد تجاری، لازم است نظارت مستمر و موردی^۲ بر آن صورت گیرد.

نقش مدیریت ریسک واحد تجاری در نشان دادن چالش‌ها، فرصت‌ها، ریسک‌ها و منافع پیش‌روی سازمان‌ها (با هر نوع فعالیت و با هر اندازه‌ای)، سبب شده که توجه زیادی به آن معطوف شود. همان‌گونه که مفهوم مدیریت ریسک در حال گسترش است، مشخص نمودن نقش‌ها و مسئولیت‌های گروهی که مستقیماً با فرآیند مدیریت ریسک در ارتباط هستند، از اهمیت روزافزونی برخوردار است. این گروه شامل کمیته حسابرسی، مدیریت اجرایی و حسابرسان داخلی می‌باشند. مدیریت اجرایی مسئول مستقیم طراحی مناسب و عملیات اثربخش فرآیند مدیریت ریسک شرکت می‌باشد. ارزیابی ریسک‌های مرتبط با این فرآیندها، از دیگر مسئولیت‌های مدیریت اجرایی است. مسئولیت نظارت بر سیاست‌ها، برنامه‌ها، رویه‌ها و رهنمودهای مربوط به فعالیت‌های مدیریت ریسک که توسط مدیریت اجرایی انجام می‌پذیرند، برعهده کمیته حسابرسی می‌باشد. حسابرسان داخلی باید این موارد را به کمیته حسابرسی گزارش کنند: (۱) این‌که مدیریت اجرایی، ریسک را به صورت مناسب شناسایی کرده و به نحو اثربخشی آن را کنترل نموده است؛ (۲) سیاست‌ها و رویه‌های مدیریت ریسک برای نشان دادن ریسک‌های مربوطه، کافی و موثر می‌باشند؛ (۳) در رابطه با اثربخشی فرآیند مدیریت ریسک شرکت، اطمینان عینی وجود دارد.

نهادهای ناظر، استاندارداردگذاران، کوزو، سازمان‌های حرفه‌ای و شرکت‌های سهامی، همگی از رهنمودهای موجود در چارچوب کوزو برای مدیریت ریسک استفاده می‌کنند.

حسابداری مالیاتی

استفاده فزاینده از حفاظ یا سپر مالیاتی^۱ توسط شرکت‌ها سبب می‌شود که از یک طرف از ارائه میلیاردها دلار در سود مشمول مالیات و پرداخت‌های مالیاتی اجتناب شود و از طرفی افشای مالی نیز برای سرمایه‌گذاران جذاب‌تر می‌شود. با بررسی اطلاعات دو دهه گذشته، می‌توان به کاهش چشم‌گیر پرداخت‌های مالیاتی پی برد. گزارش گراهام و توکر^۲ حاکی از این بود که ۵۰۰ شرکت استاندارد و پورز در سال ۱۹۹۴ به ازای هر دلار سود گزارش شده، ۲۹ سنت مالیات پرداخت نموده‌اند؛ در حالی که این مقدار در دهه بعد، به ۱۸ سنت برای هر دلار سود کاهش یافته بود. حفاظ مالیاتی نه تنها تاثیرات مخربی بر اخذ مالیات دارد، بلکه قیمت سهام و هزینه استقراض را نیز می‌تواند تحت تاثیر قرار دهد. موسسات خدمات حسابداری و حسابرسی به عنوان حسابرسان مستقل، در موارد زیر باید سلب صلاحیت شوند: (۱) ارائه خدمات حفاظ مالیاتی که دربرگیرنده روش‌هایی باشد که توسط اداره مالیات^۳ به عنوان روش‌های غیرمجاز فرار مالیاتی شناسایی می‌شوند؛ (۲) حسابرس شرکت، صاحب‌کار را ملزم به امضای قراردادی محرمانه^۴ کند مبنی بر این که از افشای استراتژی‌های مالیاتی جلوگیری به عمل آید؛ (۳) حسابرس مبنای معقولی جهت اطمینان از عدم پذیرش خدمات مالیاتی فراهم شده توسط اداره مالیات نداشته باشد و احتمال عدم پذیرش آن ۵۰-۵۰ باشد.

کمیته مشترک مالیات^۵، سپر یا حفاظ مالیاتی را به عنوان برنامه‌ریزی جهت اجتناب از پرداخت مالیات، بدون قرار گرفتن در معرض زیان یا ریسک اقتصادی، تعریف می‌کند. دادگاه‌های مالیات، مجموعه‌ای از اصول قضایی را برای جلوگیری از حفاظ مالیاتی ایجاد کردند که این اصول عبارتند از: (۱) اصل معاملات ساختگی؛ برای معاملاتی که رخ نداده‌اند و یا در صورت رخداد، مالیات آنها در نظر

گرفته نشده و فاقد ماهیت اقتصادی یا اهداف تجاری می‌باشند؛ (۲) اصل ماهیت اقتصادی؛ در این خصوص که در یک معامله باید وضعیت اقتصادی مودی مالیاتی به شکل معناداری تغییر کند تا اداره مالیات برای این معامله، مالیاتی را تشخیص دهد؛ (۳) اصل اهداف تجاری؛ به این معنا که اگر معامله فاقد اهداف تجاری غیرمالیاتی باشد، اداره مالیات برای آن معامله، مالیاتی تشخیص نمی‌دهد؛ (۴) اصل رجحان محتوا بر شکل؛ که اداره مالیات را قادر می‌سازد تا تمایز بین شکل اقتصادی و ظاهرسازی را در فرم‌های مالیات تشخیص دهد؛ (۵) اصل مرحله‌ای بودن معامله؛ که هر معامله را مجموعه‌ای از معاملات مرتبط (مراحل) می‌داند که باید اهداف اقتصادی مستقل داشته باشند؛ در غیر این صورت، معامله می‌تواند برای اهداف مالیاتی سازماندهی شده باشد.

خلاصه فصل

کارکرد مدیریتی راهبری شرکتی، یکی از بخش‌های مهم یک نظام راهبری شرکتی اثربخش است. تیم مدیریت اجرایی که توسط هیأت مدیره هدایت شده و توسط مدیر مالی، مدیر حسابداری، خزانه‌دار، مدیر عملیات و مدیر بخش حقوقی^۲ پشتیبانی می‌شود، مسئولیت کارایی عملیات، اثربخشی کنترل‌های داخلی، مناسب بودن سیستم اطلاعاتی حسابداری، قابلیت اتکای گزارش‌های مالی و رعایت کلیه قوانین، قواعد، مقررات و استانداردها را بر عهده دارد. جهانی شدن، پیشرفت‌های فناوری و پیدایش اصلاحات راهبری شرکتی، یک محیط راهبری جدید را ایجاد نموده‌اند که سرشار از ریسک‌ها و فرصت‌های جدید می‌باشد. مدیریت اجرایی باید به این چالش‌های جدید توجه کند و فرهنگ شرکت را از رعایت محض قوانین و مقررات به سمت انجام فعالیت صحیح جهت ایجاد ارزش برای سهامداران و محافظت از حقوق ذینفعان راهبری کند.

نکات کلیدی فصل

- نقش‌ها و مسئولیت‌های مدیریت اجرایی شامل حصول اطمینان از کارایی عملیات، ارتقای کیفیت، قابلیت اتکا، صحت و شفافیت گزارش‌های مالی و اطمینان از رعایت قوانین، مقررات، قواعد و استانداردها می‌باشند.
- مسئولیت تمامی نقش‌های مدیریتی بر عهده مدیریت اجرایی می‌باشد. این نقش‌ها شامل

- تصمیم‌گیری، ارزیابی عملکرد، ارائه منصفانه گزارش‌های مالی و افزایش ارزش سهامداران همراه با محافظت از منافع ذینفعان می‌باشند.
- موفقیت و ادامه حیات شرکت در دستان مدیرعامل است؛ بنابراین، ویژگی‌های شخصی، ارزش‌های اخلاقی و خصوصیات حرفه‌ای مدیرعامل باید با ارزش‌ها و برنامه‌های استراتژیک شرکت مطابقت داشته و در یک راستا باشند.
 - چالش‌های اساسی که مدیرعامل با آنها مواجه است عبارتند از: (۱) وظایف امانت‌داری؛ (۲) برنامه‌های جایگزینی مدیرعامل؛ (۳) مسئولیت دوگانه مدیرعامل؛ (۴) دانش مالی مدیرعامل؛ (۵) حقوق و مهارت مدیرعامل؛ و (۶) تمرکز بر منافع خود و منفعت‌گرایی مدیرعامل.
 - حقوق و مزایای مدیران اجرایی شامل حقوق، مزایای انگیزشی سالانه (پاداش)، حقوق و مزایای انگیزشی بلند مدت، طرح‌های اختیار خرید سهام، سهام جایزه، پرداخت‌های مربوط به قطع همکاری، پرداخت‌های مربوط به تغییر در ساختار مالکیتی، طرح‌های بازنشستگی و مالکیت سهام می‌باشند.
 - چندین بخش از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ به صورت مستقیم و غیرمستقیم، حقوق و مزایای مدیران اجرایی را تحت تاثیر قرار می‌دهند که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: (۱) ممنوعیت اعطای وام شخصی به اعضای هیأت مدیره و مدیران اجرایی؛ (۲) گزارش معاملات صورت گرفته توسط افراد داخل شرکت؛ (۳) ممنوعیت معاملات صورت گرفته توسط افراد داخل شرکت در دوره‌های محدودیت در صندوق‌های بازنشستگی؛ (۴) محرومیت از پاداش و مزایا به دلیل تخلف از قوانین.
 - دو بخش از قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ در ارتباط با تایید گزارش‌های مالی توسط مدیران اجرایی می‌باشند؛ بخش ۳۰۲ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲ الزام می‌کند مدیران اجرایی و مالی شرکت، باید گزارش‌های دوره‌ای ارسالی به SEC را تایید کنند؛ و مطابق با بخش ۹۰۶ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، کلیه گزارش‌های دوره‌ای شرکت (شامل صورت‌های مالی) که به SEC ارسال می‌شوند، باید به تایید مدیرعامل و مدیر مالی برسند.
 - مدیریت سود عبارتست از اقدامات مبتنی بر قضاوت مدیریت در زمان‌بندی تصمیمات استراتژیک و عملیاتی، یا انتخاب برآوردهای تعهدی برای مدیریت کردن سود در کوتاه‌مدت. هرگونه مدیریت نامشروع سود، می‌تواند منجر به تجدید ارائه صورت‌های مالی شود.
 - در این کتاب، یک گزارش مالی مربوط، مفید، قابل اتکا و شفاف، به عنوان یک گزارش مالی باکیفیت تعریف می‌شود.

- هنگامی اطلاعات مالی شفاف می‌باشند که درک صحیحی از شاخصه‌های کلیدی عملکرد شرکت، برای سهامداران و ذینفعان فراهم کنند.
- انتظار بر این است که فهم استانداردهای حسابداری مبتنی بر اصول، آسان‌تر است. این استانداردها، امکان استفاده بیشتر حسابرس از قضاوت حرفه‌ای را در خصوص کیفیت اطلاعات مالی فراهم می‌کنند، سازماندهی معاملات را دشوارتر می‌سازند و فرآیند همگرایی در گزارشگری مالی را تسهیل می‌کنند.
- تجدید ارائه صورت‌های مالی، از عوامل مهم کاهش اطمینان سرمایه‌گذاران و اعتماد عمومی به کیفیت گزارش‌های مالی (به‌خصوص سود گزارش شده) می‌باشد.
- در حال حاضر استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی (IFRS)، یکی از رایج‌ترین زبان‌های حسابداری در سراسر جهان است. همگرایی IFRS و GAAP آمریکا باید بازارهای سرمایه جهانی را منتفع سازد، زیرا چنین همگرایی سبب کاهش تفاوت رویه‌های حسابداری در سطح جهانی می‌شود.
- SEC شرکت‌های سهامی را ملزم به طراحی و پشتیبانی از کنترل‌ها و رویه‌های افشا می‌کند. این کنترل‌ها و رویه‌ها باید کافی و اثربخش بوده و متناسب با ساختار مدیریت اجرایی، صنعت مربوطه، فرآیندهای تجاری و رویه‌های نظارتی باشند.
- بخش ۳۰۲ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، مدیریت اجرایی شرکت‌های سهامی را ملزم می‌کند اثربخشی کنترل‌ها و رویه‌های افشا را برای گزارش‌های فصلی و سالانه، ارزیابی کرده و گزارش نماید.
- بخش ۴۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، مدیریت اجرایی را ملزم می‌کند طراحی و عملیات کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی شرکت را مستند کرده، ارزیابی نموده و ارزیابی خود را در خصوص اثربخشی این کنترل‌ها گزارش نماید.
- بخش ۴۰۴ قانون ساربنز-آکسلی ۲۰۰۲، حسابرس مستقل را ملزم می‌کند اعتبار ارزیابی مدیریت اجرایی از اثربخشی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی شرکت را سنجیده و گزارش خود را در این باره منتشر کند.

کلید واژه‌های فصل

مدیر حسابرسی

شخصی که در بالاترین رده حسابرسی داخلی در شرکت یا شرکت اصلی (مادر) استخدام می‌شود. مدیر

حسابرسی بایستی هم به طور مستقیم و هم غیرمستقیم به مدیریت ارشد یا واحد نظارتی همچون کمیته حسابرسی گزارش نماید.

مدیر ریسک

مدیر ریسک برای نظارت بر استراتژی‌های کلی مدیریت ریسک و اجرای صحیح سیاست‌های آن شامل سیاست‌های مربوط به ریسک مالی، ریسک عملیاتی، حسابرسی داخلی و رعایت منصوب شود.

مدیر توسعه شرکت

مدیر توسعه شرکت، مدیر مالی را در توجه بهتر به گزارشگری مالی و رعایت قوانین و مقررات قابل اجرایی می‌کند. ریسک‌گریزی، مواجهه با چالش‌های بازارهای نوظهور، اطمینان‌دهی نسبت به پاسخگویی و بهبود عملکرد، از ویژگی‌های نقش توسعه شرکت می‌باشند.

مدیریت ریسک واحد تجاری (ERM)

مدیریت ریسک واحد تجاری که برای شناسایی، مدیریت و حداقل‌سازی تأثیرات مخرب ریسک‌های مختلفی که در زمینه عملیات، تامین مالی و سرمایه‌گذاری سازمان‌ها را تهدید می‌کنند، سازمان‌ها را قادر می‌سازد تا جهت دستیابی به اهداف و افزایش پاسخگویی به ذینفعان (شامل سهامداران) از یک رویکرد مقرون به صرفه و مبتنی بر ریسک استفاده نمایند.

هیأت تدوین استانداردهای حسابداری (FASB)

نهادی در بخش خصوصی ایالات متحده آمریکا که به منظور تدوین و بهبود استانداردهای حسابداری و گزارشگری مالی سازماندهی شده است.

بنیاد تحقیقاتی حسابرسان داخلی

موسسه حرفه‌ای بین‌المللی که به عنوان سرآمد حرفه حسابرسی داخلی در اعطای گواهینامه، آموزش، پژوهش و راهنمای تکنولوژی شناخته می‌شود.

هیأت تدوین استانداردهای بین‌المللی (IASB)

نهاد استانداردگذار مستقل و خصوصی که متعهد به تدوین یکسری استانداردهای لازم‌الاجرای با کیفیت

و قابل فهم حسابداری است که در راستای منافع عمومی، تهیه‌کنندگان صورت‌های مالی در سطح جهانی را ملزم به ارائه اطلاعاتی شفاف و قابل مقایسه می‌نماید. این نهاد که در اول آوریل ۲۰۰۱ تاسیس گردید، مسئول تدوین استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی (IFRS) می‌باشد.

استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی (IFRS)

مجموعه استانداردهای بین‌المللی حسابداری که نحوه گزارش انواع مبادلات و رویدادها در صورت‌های مالی را در گزارشات مالی تعیین می‌نماید.

کمیته مشترک مالیات

کمیته‌ای در کنگره ایالات متحده آمریکا که مطابق قانون مالیات‌ها به بررسی عملیات، اثرات و امور اجرایی مالیات پرداخته؛ معیارها و روش‌های مالیاتی را ارزیابی نموده؛ گزارش‌هایی در خصوص این بررسی و ارزیابی ارائه کرده؛ و رهنمودها و اظهارنظرهایی در خصوص بخشودگی یا بازگشت مالیات‌های بیش از ۲ میلیون دلار ارائه می‌دهد.

سپریا حفاظ مالیاتی

روشی قانونی برای حداقل کردن یا کاهش درآمد مشمول مالیات و بنابراین بدهی‌های مالیاتی. سپریا مالیاتی می‌تواند از سرمایه‌گذاری‌هایی که مشمول بخشودگی مالیاتی است تا انجام معاملات یا فعالیت‌هایی که نرخ مالیاتی کمتری دارند را شامل شود.

سوالات فصل

سوالات مروری

۱. فواید به‌کارگیری فردی که قبلاً مدیر مالی یا مدیر عامل بوده چیست؟
۲. بخش‌های اصلی حقوق و مزایا و پاداش مدیران اجرایی کدام است؟
۳. مفهوم شفافیت در حوزه کیفیت گزارش‌های مالی به چه معناست؟
۴. منظور از معاملات خارج از ترازنامه چیست؟
۵. معیارهای مالی غیرمطابق با استانداردهای پذیرفته شده حسابداری کدامند؟
۶. شرکت‌های سهامی و حسابرسان داخلی جهت انجامات الزامات مرتبط با کنترل‌های داخلی، چه گام‌هایی بایستی بردارند؟